



ایران بر سر دوراهی

در شرایطی بسر می بریم که از جهت بسیاری برای میهن ما سرنوشت ساز است. اگر حمل بر اغراق نشود می توان گفت حوادث جاری پس از شکست اتحاد شوروی و دوران تهاجم نظری لیبرالها مبنی بر پایان دوران انقلابات ، برای نیروهای مترقی جهان هم تعیین کننده است. شاید در چند ماه و احياناً یکی دو سال آینده بیشتر به اهمیت موقعیتی که در آن قرار داریم پی ببریم زیرا قبل از هرچیز مردم جهان در برابر چشمان خود امکان رخ دادن انقلاب را می بینند .

تاریخ شاهد انقلابات فراوانی بوده است. این انقلابات به طرق مختلفی اتفاق افتاده اند. در همین کشور انقلاب مشروطیت و انقلاب بهمن در یکصد سال اخیر با اهداف و ابزار بعضاً مشابه و بعضاً متفاوتی روی داده است. آنچه در همه انقلابات رخ می دهد تغییرات سریع در ساخت سیاسی قدرت است. علیرغم چرخشهای سریع سیاسی اما در بسیاری از انقلابات تغییرات ماهوی و بنیادی روی نداده است. بعضی ها می توانند با دلایل و شواهد ادعا کنند انقلاب مشروطیت انقلابی بر علیه فئودالیسم بوده است. ضمناً در ادامه همین ادعا اضافه کنند انقلاب بهمن بر علیه سرمایه داری وابسته و امپریالیسم بوده است. حالا اگر یکی بیاید ادعا کند علیرغم همه تحولات و برآمدهای اجتماعی ، هنوز هم ساختار سیاسی ایران ساختاری نئوفئودالیستی (فئودالی مدرن) است و دوران حاضر تفاوت اساسی و بنیادی با دوران مشروطیت ندارد چه می توان گفت. این گفته در بدترین حالت یک ادعا و در بهترین حالت یک واقعیت قابل اثبات می باشد. اما نتایجی که از این دو می توان گرفت فوق العاده متفاوت است. زیرا متحدان و دشمنان جنبش جاری را مشخص می کند و دست مدعیان این ادعا ها را در یارگیری برای مبارزات تحول خواهانه باز می گذارد و یا برعکس: محدود می کند. می دانیم که حوزه اصلی اجتماع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. هر سه این مولفه ها بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل دارند . تغییرات سیاسی می توانند بر فرهنگ و اقتصاد تأثیر بگذارند . تغییرات اقتصادی هم همینطور. تغییرات فرهنگی هم همینطور. تفاوتی که اینجا هست نحوه انجام تغییرات است. معمولاً تغییرات سیاسی ، محسوس و با حمله و مقاومت فراوان همراهند. عده ای معتقدند انجام این تغییرات بر عهده احزاب و سازمانهای انقلابی است. این عده عموماً به کسب قدرت سیاسی نظر دارند و در واقع مضمون و محتوای هرانقلابی مسئله قدرت می دانند. گروه دیگری به تغییرات فرهنگی از طریق سازمانهای غیردولتی می اندیشند که با پیشروی تدریجی و فتح سنگر به سنگر موفق به فتح قلعه قدرت و اعمال سیاستهای مورد نظرشان بشوند. از تحلیل موارد موفق و ناموفق مربوط به دو نظریه بالا در جهان می توان نتیجه گرفت که هر دو این نظریات در ایجاد تغییرات بنیادی و ماهوی پس از کسب قدرت دولتی با ناکامی مواجه شده اند. موارد اتحاد شوروی ، چین و اقمارشان و نیز موارد مربوط به اوروکمونئیستها و سوسیال-دمکراتهای اروپایی شاهدهایی بر این مدعا هستند . بنابراین تنها عاملی که میتواند تغییرات بنیادی به بار آورد اقتصاد است. تغییرات اقتصادی می توانند آنچنان تغییرات بنیادی بوجود آورند که دیگر زمینه بازگشت به وضعیت سابق را از بین ببرند. دقیقاً از اینروست که تأکید اساسی ما بر پیشبرد تغییرات و تحولات اقتصادی در انقلابات است. به عبارت دیگر بدون تغییر در روابط تولید امکان هیچ پیشرفت بنیادی متصور نیست. اینجا دیگر کم کم به اس اساس مسئله می رسیم: چه کسانی قدرت تغییر روابط تولیدی را دارند؟ و چگونه کسانی که فاقد قدرت سیاسی اند می توانند به این تغییرات دست بزنند؟ لازم است راه حل منطقی برای این مسئله پیشنهاد شود.

قدرت و انقلاب

عصر انقلابات پایان نیافته است (غرض از گفتن این جمله این است که با خواننده احتمالی خود صادق باشم و قبل از هرچیز او را از نقطه عزیمت تئوریک خود آگاه کنم) .

مبارزات جاری در ایران در دو سطح جریان دارد. در یک سطح که به دلایل متعدد اگراندیسمانه می شود و علی الظاهر پوسته جنبش را تشکیل می دهد جنبش اصلاحی جریان دارد که به تدریج و با پیشروی امور و مشخص تر شدن ماهیت همه عوامل درگیر در موضوع ، با ریزش نیرو به نفع سطوح انقلابی تر جنبش مواجه می شود و در سطح ریشه ای تر جنبش ، فعالیت های وسیع طیف گسترده چپ وجود دارد که بتدریج خود را بازسازی می کند و به سازماندهی های نوینی دست می زند . اعلامیه وحدت هواداران چند گروه و سازمان انقلابی تلاشی در این زمینه است. بی شک با پیشروی جنبش این تلاشها بیشتر نیز خواهد شد و در این راستا ضمن واکاوی ریشه های خود در انقلابات پیشین ، سنت ها ، تاکتیک ها و استراتژی های پیشین انقلابی را از صافی نقد بیرحمانه خواهد گذراند. در ایران ما دو انقلاب پیروز - از نظر کسب قدرت سیاسی - و چندین تلاش انقلابی ناموفق داشته ایم. هیچکدام از این دو انقلاب سوسیالیستی نبوده اند اما سوسیالیستها با تمام قوا در آن شرکت داشته اند. ما ادامه نسلی هستیم که در پی انقلاب سوسیالیستی بوده اند. نسل گذشته مجموعه ای از مارکسیستها، لنینیستها، استالینیستها، تروتسکیستها ، مائوئیستها ، کاستریست- گواریستها و ... بوده اند. آنها ایده ها و چشم اندازهای رادیکال خود را داشته اند. آنها حتا از جان عزیز خود بر سر آرمانهایشان مایه گذاشته اند. آنها برای کسب قدرت سیاسی به احزاب و سازمانهای انقلابی متوسل شده و بعضاً به لوله تفنگهای خود چشم دوخته بودند. آنها اما موفق به عملی کردن ایده های خود نشدند. چرا؟ اگر این سوال را از آنها بپرسیم پاسخ خواهند داد عامل عدم موفقیت شان در امر سازماندهی انقلاب ، امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی بوده است. بی شک آنها راست می گویند. اما همه حقیقت را نمی گویند. زیرا این دو عامل در تمام انقلابات موجود بوده اند و اگر این دو عامل اینهمه توانمند باشند که نگذارند هیچ انقلابی موفق شود آنگاه باید دستهایمان را به علامت تسلیم بالا ببریم. طبیعی است که تسلیم نمی شویم زیرا مطمئنیم که می توانیم انقلاب مورد نظرمان را با اجتناب از کاستی ها و اشتباهات نسل گذشته با پیروزی به انجام برسانیم . کاستی ها و اشتباهات نسل گذشته چه چیزهایی هستند که باید از آنها دوری کرد؟ در بالا به مجموعه ای از خطوط سیاسی و نظری اشاره کردم. نکته بسیار جالبی در آن است که اتفاقاً یکی از ریشه های نا کارآمدی چپ ایرانی است. اگر دقت کنیم همه آن جریانات با نام افراد شناخته شده اند : مارکس ، لنین، استالین ، تروتسکی و ... چرا افراد اینهمه چپ اهمیت پیدا می کنند؟ واقعاً نقش شخصیت در تاریخ بطور اعم و در جنبش چپ بطور اخص چیست؟ بواقع در ذیل هرکدام از این ایسم ها فرقه های متعددی وجود دارند که مدعی اند همه حقیقت پیش آنهاست.

شماره دهم، سال اول،

چهارده مرداد ۱۳۸۸

در این شماره می خوانید

سرمقاله :

* ایران بر سر دوراهی

* پیام ششم «ندای سرخ»

متن آموزشی:

* بحثی دربارهٔ مبانی دموکراسی

مشارکتی (۳) اسماعیل سپهر

* دموکراسی و مبارزه ، پرولتاریا (۲)

خبرهای کوتاه:

* تجمع مردمی ۸ و ۱۲ مرداد و چند

خبر کوتاه دیگر

نظرها و تحلیل ها:

* بگذار صد گل بشکند ... م. مینایی

* اعلامیه: کارگران انقلابی پروژهای پارس

جنوبی و کمیته انقلابی کارگران ایران

* دربارهٔ اعتصاب-سهند شایان

* پیش به سوی مبارزهٔ انقلابی با نظام

جمهوری اسلامی

“بسوی انقلاب”

را بخوانید و در میان مردم پخش کنید!

این مسئله بشدت چپ ایرانی را زیر سیطره خود گرفته است. متاسفانه هر نظریه پردازی که در ایران به سطح خاصی از اشتها می رسد دچار همین بلا می شود. مگر نه این است که همه اینها به دمکراسی (باواسطه ، مستقیم و یا مشارکتی) معتقدند ؟ مگر غیر از این است که همه اینها به عدالت اجتماعی ، لغو کارمزدی (با خوانش های متنوع) ، برقراری دولت کارگری معتقدند؟ مگر نه این است که حداقل در حرف به خود ساماندهی و مدیریت مشارکتی اعتقاد دارند؟ پس این همه اختلاف از کجا ناشی می شود؟ به نظر می رسد از نوعی نگاه ولایت مدارانه و قیم مابانه احزاب و سازمانها که در راس شان چند تن ناهموار و چند تن ناهشیار قرار گرفته اند. واقعیت این است که هرگاه شاهد قدرت در دسترسان قرار می گیرد وسوسه می شویم تا به آغوشش کشیم. البته هیچ ایرادی ندارد . اما گاهی این وسوسه چنان قوی می شود که چشم عقل مان را کور می کند. فکر می کنیم با تسخیر " کاخ زمستانی " به هدف مان می رسیم . در صورتیکه بدون داشتن استراتژی روشن درصد موفقیت حتی علیرغم تسخیر قدرت دولتی بسیار کاهش پیدا می کند. این بلای دیگر چپ ایرانی است. گویی ما هم دست کمی از توده ها نداریم که می دانند چه نمی خواهند و نمی دانند چه می خواهند. این را با توجه به اعلامیه های وحدتی که این روزها از سر ناچاری صادر می شود و به نمونه ای از آن در بالا اشاره کردم ، می گویم. در این اعلامیه ها همه چیز گفته می شود تا چیزی گفته نشود. واقعیت این است که نمی توانیم تا بعد از کسب قدرت منتظر بمانیم تا آنگاه مشخص کنیم که منظورمان از حکومت کارگری چیست و یا از آزادی و دمکراسی واقعی چه برداشتی می کنیم. آزادی و دمکراسی تنها در لحظه انقلاب خود را می نمایند. در واقع تجربه دمکراسی واقعی و نا بیگانگی باید بلاوقه رکنی از ارکان اخلاق مبارزاتی مان باشد. یعنی آن امر واقعی را همین حالا در میان خود برقرار کنیم تا بدانیم جامعه با حداکثر آزادی چگونه زیسته می شود. تا از این طریق مطمئن شویم که امکان بازگشت به مصیبت دیکتاتوری وجود ندارد. انقلابیون ناشاد و نا متحمل تنها قادر به ایجاد جامعه ای ناشاد و نابردبار هستند.

ضرورت دیگر برای چپ ایرانی گسست از آکادمیسین های چپ است. پرفسور دکترهایی که چپ را نمایندگی می کنند تنها در سرسراهای دانشگاهها حرفی برای گفتن دارند. مارکسیسم علم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر است. علم در اینجا مفهوم طبقاتی دارد نه آکادمیک. باید هیچگاه فراموش نکنیم که " ضرورتا " باید از خودمان بیاموزیم. از مبارزه طبقاتی مان و از شعور طبقاتی مان. در غیر اینصورت بلای فرقه گرایی دست از سرمان برنخواهد داشت. موضع دیگری که رفقای امضا کننده اعلامیه های وحدت لازم است به آن توجه کنند (آنچنان که از اشارات آنها در رابطه با جنبش چپ در داخل و خارج از کشور برمی آید) توجه به اصل اساسی همکاری متقابل ، همراهی داوطلبانه ، تصمیم گیری آزاد و فارغ از هیزارشی هرگونه تلاش برای سلطه گری ، اعمال نابرابری خواهانه و کسب قدرت از طرق ناسالم نه تنها جو مثبت کنونی را از بین خواهد برد بلکه تخم نفاق و دشمنی های بیشتری را خواهد کاشت. برای اینکار باید به جوهر حاکمیت انسان از وراي ایدئولوژی های سیاسی دست یافت.

رفقا

اجازه بدهید مردم ما را با اعمال و شیوه سازمان یابی مان برای مبارزه به خاطر اهداف مان بشناسند. بیایید فارغ از اینکه متنه به خشخاش دیگران بگذاریم اهداف خود را جلو ببریم. بیایید به جای اینکه وقت و انرژی مان را برای کشف ماهیت دیگران به کار ببریم بر اهداف و آرمانهای خود تمرکز کنیم. اینکه فلان حزب و سازمان و فلانکس انقلابی است یا ضد انقلاب، مسئله خودش است. اگر سنگی جلوی ما انداخت آنرا کنار می ریزیم و براهمان ادامه می دهیم و گرنه اگر تمرکز بر مسئله آنها انرژی ما را هدر دهد باید به هر صورت از درگیر شدن با آن احتراز کنیم. اینکه قشرمعلمان انقلابی اند یا ماهیت شکل کلاسی چیست بحث هایی هستند که در شرایط کنونی نباید وقت ما را زیاد بگیرند . باید بیشتر مثلا" روی این موضوع که چگونه می توانیم بشکل دمکراتیک مسائل را حل و فصل کنیم و یا چگونه می توانیم شکل سازمانی خود را سامان دهیم که در آن دوستانمان از حداکثر آزادی برخوردار باشند ، بحث کنیم. بیایید این مسئله را بشکافیم که عمل مستقیم چیست؟ چگونه می توانیم شعارهایمان را داخل مردمی که در خیابان الله اکبر می گویند ببریم؟ بیایید تئوری و اخلاق مبارزاتی مان را یکی کنیم. شاید ذکر مثالی بربط به موضوع نباشد . چند روز پیش یکی از دوستانم که فرزند یکی از سیاسی های قدیمی است با خنده

می گفت اگر بابا می دانست که من در تجمع 18 تیر شرکت داشتم پوست از کله ام می کند. در حالی که جریان سیاسی که بابای این دوست از آن طرفداری می کند یکی از پروپاقرص ترین جریانات مبلغ شرکت در اینگونه تجمعات است. خب این تناقض از کجا ناشی می شود. آیا مرگ خوب است تنها برای همسایه؟ این چه دوگانگی است که در ذهن بعضی ها چپانده اند؟ فرق آکادمیسین با مردم در اینجاست . مردم آنچه را فکر می کنند درست است انجام می دهند اما آکادمیسین ها چیزی را که فکر می کنند درست است انجام نمی دهند. آکادمیسین ها بیشتر شبیه اصحاب مدرسه هستند. همانها که سر این مسئله بحث و حنا جنگ می کردند که کیوتو صبح وقتی از لانه به بیرون پر می کشد به کدام سو می پرد شرق یا غرب . و بعد هم که کارشان به جاهای باریک می کشید انشعاب می کردند و فرقه کفر شرقی ها و کفر غربی ها را تشکیل می دادند. بازار مسگری آنها از بام تا شام سلاحهایی می سازند که به کار هیچ جنگی نمی آیند و یک عمر برای جنگی که معلوم نیست کی و کجا رخ خواهد داد مانور می کنند و تاره وقت عمل می فهمند که چنان با هزاران تاروپود به زندگی چسبیده اند که نای حرکت ندارند. یکی از سنت های قدیمی ایرانیان که هنوز هم در بسیاری از نقاط دور افتاده آثار و بقایای آنها باقی است پیروی از عقل جمعی و اجماع است. شاید ذکر مثالی بی مناسبت نباشد . چندی پیش دوستان برای مقابله با دسته های موتور سوار راههایی پیشنهاد کردند که یکی از آنها استفاده از میخ های چهارپربود. اگر این دوستان می خواستند ابتدا به اثبات دلایل تئوریک و ایدئولوژیک مربوط به کاربرد آن اقدام کنند و در این میان گروهی اصرار می کردند که به دلایل بهتر تئوریک این میخ ها باید پنج پر باشند آنوقت تکلیف چه بود. یا حتما عده ای دیگر با دلایل اناسندوستانه اثبات می کردند که آن میخ ها ممکن است ای عابرین پیاده را زخمی کند پس لزومی به استفاده از آنها نیست چه بلبشویی راه می افتاد؟ این بحث ها می توانستند تا ابد ادامه یابند و موجب ظهور فرقه هایی هم بشوند اما مسئله خیلی سراسر است و ساده حل شد. آنها پیشنهاد دادند عده ای قبول کردند و عده ای نپذیرفتند. در جاهایی هم به آن عمل شد و در مواردی نه . و در آینده اگر لازم شد دیگران هم از این روش استفاده می کنند وگرنه راههای بهتری پیشنهاد و عقل جمعی در عمل آن را رد یا قبول می کند. خلاصه در اینگونه موارد فرد می تواند بگوید: " پیشنهاد خوبی است من به آن عمل می کنم " . و فرد دیگری می تواند بگوید: " نه ممنون از پیشنهادت من به آن عمل نمی کنم " . اما کسی حق بلوکه کردن ندارد. چون آنوقت چیزی می شود شبیه حق وتو!! رفقا! در حقیقت سایر مسائل به ظاهر بغرنج و پیچیده مدیریتی هم به همین سادگی است. مثلا" سازماندهی تولید و توزیع در کارخانجات و مراکز تولیدی ! اداره امور مربوط به محلات و مناطق شهری و روستایی! امور کشاورزی و حتی آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی ! امور مربوط به امنیت در سطح خرد و کلان! خلاصه همه چیز قابل کنترل مردمی است. لازم نیست حتما" خدایی ، شاهی و قهرمانی باشد تا امور به سامان شود. گول آکادمیسین ها را نخوریم . مردم به هر چیز توانایند. امر قدرت و انقلاب هم از این قاعده مستثنا نیست!

رفرمیسم و انقلاب

رفرمیسم و انقلاب

رفرمیسم و انقلاب

پیام ششم ندای سرخ

بخش اول

۸ مرداد، نمونه زنده «جنبش رنگین کمان»

اعتراضات روز پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸، نشاندهنده بلوغ مردم ایران نسبت به انقلاب ۵۷ و دوران های گذشته بود. اگر در زمان مبارزات ضد استعماری سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، اکثریت مردم رهبری فردی مصدق را پذیرفتند و به دنبال او تن به کودتای ۲۸ مرداد و بازگشت شاه جنایتکار دادند، و یا در سال ۱۳۵۷، خمینی را تقدیس نموده و سر به هوا، با دیدن عکس او در ماه، به چاه دیکتاتوری مذهبی سقوط کردند، این بار با تفکر مستقل خویش، راهشان را انتخاب نموده و لاجرم در عین وحدت شان در مبارزه علیه کودتاچیان و ولایت مطلقه، مسیره های گوناگونی اتخاذ کرده و با این تنوع در خواسته ها و باورها، منبای جامعه ای دموکراتیک را پی ریزی می کنند. ما در اینجا نمی خواهیم، بصورت خبری، از وقایع عصر تا نیمه شب پنجشنبه برایتان بگوییم، بلکه، میخواهیم در جزئیات وقایع آن روز به دنبال مشترکات و تفاوت های خواسته ها و باورهای مردمی بگردیم، که با مبارزه ای یکپارچه ی علیه کودتاچیان، حماسه ۸ مرداد را ساختند.

ما در پیامهای گذشته خود نشان دادیم که در چه شرایطی مبارزه ی درونی کودتاچیان به از هم پاشیدگی ایشان خواهد انجامید. یک نمونه ی دیگر این اختلافات، تاکتیک اتخاذ شده از سوی نیروهای انتظامی و امنیتی بود. دیدیم که در شب قبل از مراسم چهلجانبانگان راه آزادی، خامنه ای، طی حکمی، نیروهای سرکوبگر را از برخورد های خشونت آمیز و بازداشت معترضان در بهشت زهرا بر حذر داشت و تا آنجا پیش رفت که افرادی را که از امر او تبعیت نکرده و با مردم به خشونت رفتار کنند را به «برخورد قانونی» تهدید کرد. اما، تمام جهان شاهد بود که نیروهای سرکوبگر، که زیر فرماندهی مستقیم جناح نظامی - امنیتی کودتاچیان است، برای حکم خامنه ای «طره خرد نکرده» و به سرکوب و بازداشت دست زدند. تا درجه ای که به اروپایی نیز حمله ور شدند و از پیاده شدن موسوی از اتومبیل و شرکت در مراسم جلوگیری کردند. همچنین، گزارش ها حاکی از استفاده ی گاز اشک آور و حتی تیراندازی مستقیم بطرف مردم، در خیابان های امیرآباد، عباس آباد، یوسف آباد و مصلی، بود. گزارشات شاهدان عینی، فقط در امیرآباد، صحبت از تیر خوردن و به خاک افتادن ۱۰ تا ۲۰ نفر میداد که متأسفانه به علت عدم امکان نزدیک شدن به تیر خوردگان، آمار دقیقی از زخمی ها و جانباختگان احتمالی نداریم. حتی در صحنه ی پایانی ویدیویی که درگیری جوانی با دست خالی علیه مزدوری مسلح به باطوم و ماسک در خیابان ولیعصر نشان میداد، شلیک مستقیم مزدوری در اونیفورم نیروهای انتظامی با اسلحه کمربندی اش را ثبت کرده بود. این نکته نشاندهنده ی مداوم و تعمیق اختلاف بین جناحین کودتاچی را نشان می دهد که جناح طرفدار احمدی نژاد، با سرپیچی از حکم «فرمانده کل نیروهای مسلح» (ولی فقیه) اقدام به خرابکاری در کوشش های خامنه ای برای رسیدن به توافق با رهبری «جنبش سبز» (رفسنجانی، موسوی، خاتمی و کروبی) می کند. در حالی که، در رویارویی هفته ی قبل بر سر معاونت مشایخی، به این واقعیت رسیده بود که بدون حمایت خامنه ای، نمی تواند حافظ موقعیت خود در حکومت باشد.

از حاکمیت که بگذریم، وقایع در بهشت زهرا، همچنین نشاندهنده ی اتخاذ تاکتیک های مختلف و متنوعی از سوی مردم بود. بطور نمونه، تعدادی از بانوان شرکت کننده، به آن دسته از پرسنل نیروهای انتظامی که به مردم خشونت روا نداشتند و به آرامی از آنها می خواستند که متفرق شوند، در سکوت کامل، گل هدیه کرده، در صورتیکه فقط چند متر آنطرف تر مردم در حین شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «میگشتم، میگشتم، آنکه برادرم کشت» بطرف نیروهای سرکوبگر، سنگ پرتاب می کردند. البته در شهر تهران فضا بطور کلی تفاوت داشت. در تمامی نقاط، مردم معترض با نیروهای سرکوبگر درگیر می شدند. در برخی نقاط، بطور مشخص امیرآباد، مردم، حتی به خلع سلاح نیروهای حکومتی دست زده و با موتورسواران را از موتورهایشان پایین کشیده و پس از آزادی ایشان، موتورهایشان را به آتش می کشیدند. این تنوع در تاکتیک و طرز عمل، بیانگر تنوع در دیدگاه و رهبری مردم بود. آن بانوان تحت تأثیر رهنمودهای محسن سازگارا و خط مشی غالب بر «جنبش سبز» عمل می نمودند، در صورتیکه اکثریت مردم، با دفاع از خود و دیگران، و با ضد تهاجمات خود به نیروهای مسلح حکومتی و اقدام به خلع سلاح و آتش زدن موتورها، دیدگاه دیگری را از «عدم خشونت» ارائه می دادند. آنها با آزاد کردن بسیجی های موتور وار و نظامیان خل سلاح شده، بار دیگر ثابت کردند که مردم خواهان اعمال خشونت نیستند، و اگر در زمانی، مانند بهمن ۵۷، اقدام به قیام مسلحانه می کنند، به آن علت است که حکومت های ارتجاعی با مقاومت مسلحانه در مقابل اراده ی مردمی، به کشتار بیگناهان پرداخته و مردم دیگر تحمل خود را از دست می دهند.

واقعیه ی دیگری که دوباره استقلال فکری، تنوع باورها و تعدد مراکز رهبری مردم را برجسته کرد، طرح شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» بود. با در نظر گرفتن اینکه در روزهای اخیر، رهبری «جنبش سبز» هدف خود را از اعتراضات به تبعیت از «قانون اساسی جمهوری اسلامی» محدود نمود، آن عده از مردمی که هدفشان از مبارزه، گذر از «جمهوری اسلامی» می باشد، با طرح این شعار نشان دادند که صرفاً به تعویض احمدی نژاد و تجدید انتخابات قناعت نکرده و به افقی فراتر از «جنبش سبز» می نگرند.

متأسفانه، از آغاز مبارزات مردم علیه کودتاچیان و دیکتاتوری، شاهد بوده ایم که «رهبری جنبش سبز» و اقلیت طرفدار ایشان، با استفاده از حمایت های تبلیغاتی غیر مردمی و به کار بردن تاکتیک های انحصارطلبانه، سعی در «تکصدایی» و «تک رهبری» کردن این جنبش را دارند. آنها از تاکتیک «وحدت کلمه» خمینی پیروی کرده و با استفاده از این ترفند، هر نظری که متفاوت و بعضاً مخالف ایشان باشد را سرکوب می کنند. آنها سعی می کنند به مردم اینگونه بنمایانند که هرکس نظری بغیر از نظر اصلاح طلبان حکومتی و «رهبران جنبش سبز» داشته باشد و بخواهد از آزادی بیان خویش استفاده کرده و به تبلیغ آن پردازد، از حامیان حکومت و احمدی نژاد است. در صورتیکه «خودی های» ایشان اجازه و آزادی این را دارند که متفاوت از نظر یکدیگر، هر چه می خواهند بگویند. ما سوال می کنیم که چرا خاتمی می تواند نظر مخالف با موسوی طرح کرده و تقاضای «برگزاری رفراندوم مشروعیت» کند، اما، فردی «غیر خودی»، که بگوید خواهان مثلاً «رفراندوم تغییر رژیم» است، و یا خواهان «جمهوری ایرانی» و یا «جمهوری مردمی و شورایی» است، با مارک «طرفداری از احمدی نژاد و خامنه ای»، باید خفه شود. یا اینکه، مخالف تاکتیک «گام به گام» خودی های اصلاح طلب است. و یا معتقد به لیاقت رهبران «جنبش سبز» نیست و دیدگاه دیگر و به رهبری دیگری اعتقاد دارد. خنده دار آنجاست که بیشتر مخالفان عقیده ی جنبش سبزها، تاریخچه ای بسیار طویل تر از «رهبران جنبش سبز» (رفسنجانی، موسوی، خاتمی و کروبی) و «تکصدایی» و «تک رهبری» خامنه ای و دار ای دارند و بعضاً در دوران آقایان موسوی، رفسنجانی و خاتمی به جرم مخالفت با حکومت مطلقه و خامنه ای و دیگران به اسارت در آمده و در زندان افتاده بودند. پس باید مراقب بود و به دام ترفندهای انحصار طلبانه نیفتاد، چرا که هر کس با چنین تاکتیک هایی بتواند مخالفین خود را ساکت ساخته و نظرات ایشان را سرکوب کند، راه را برای استقرار دیکتاتوری دیگری آماده می سازد.

در اینجا از موضوع قسمت اول نظرات بیان شده جمع بندی کنیم به این نتیجه می رسیم که «جنبش رنگین کمان»، جنبشی نیست که ما تازه بخواهیم آنرا بسازیم. خیر! مبارزات مردم ما از همان آغاز، به تعداد تنوع اعتقادات سیاسی و مذهبی و فرهنگی، به تعداد شمار جنبش های اجتماعی، به تعداد گروه های قومیت های ایرانی، دارای تنوع در خواسته ها و اهداف، و تعدد مراکز رهبری است و این دقیقاً نقطه ی قدرت آنست. و بیانگر این واقعیت است که اکثریت قریب به اتفاق ایرانیان، متحدانه، در حال مبارزه با دیکتاتوری و کودتاچیان هستند. اما، عده ای میخواهند به ما و مردم اینگونه تحمیل کنند که ما باید این تنوع را کنار گذاشته و فقط زیر رهبری و پرچم «جنبش سبز» برویم و «جنبش سبز» را هم محدود به باورها و اهداف و رهبری خود می کنند. پاسخ ما به ایشان «نه» است. همانطور که پاسخمان به «دیکتاتوری» و «تکصدایی» و «تک رهبری» خامنه ای و دار و دسته کودتاچیان «نه» است. مردم ایران دارای تنوع باورها، اهداف و خواسته ها و تعدد مراکز رهبری هستند و این تنوع است که الوان رنگین تشکیل دهنده ی «جنبش رنگین کمان» را در کنار هم قرار داده و یکصدا و متحد علیه «حکومت دیکتاتوری سیاه» مبارزه می کنند و حاضر نیستند از «تک رنگ سیاه» به «تک رنگ سبز» پناه ببرند.

ندای سرخ

بخش دوم:

انقلاب و دمکراسی

در این بخش از پیامان مجبوریم به پاکسازی دو واژه از تعاریف غیرواقعی و کاذب بپردازیم. حکومت‌هایی که برای تحقق منافع و اهداف مردمشان بنا نگشته اند و ساختارشان صرفاً برای تأمین منافع عده‌ی بسیار قلیلی از جمعیت‌شان ساخته شده، از ابزارهای متنوعی برای حفظ قدرت و نظام خود استفاده می‌کنند. حکومت جمهوری اسلامی ایران که یکی از حکومت‌هایی است که ساختارش برای حفاظت از نظامی بنا گشته که تنها منافع چند صد خانواده از جمعیت هفتاد میلیونی را تأمین سازد از این قاعده مستثنی نیست. این نظام، چون هر نظام غیر مردمی دیگری، همانطور که بخصوص در هفته‌های اخیر برجسته گشته، از نهادهای اجرایی (دولت)، مقننه (مجلس و قانون اساسی) و قضایی (بیدادگاه‌ها و زندان‌ها) استفاده می‌کند تا اعتراضات مردم بیدار شده علیه بی‌عدالتی و امتیازات طبقه حاکمه را سرکوب کند. البته این سرکوب، تنها در هفته‌های اخیر آغاز نگشته، بلکه، از همان روز اول حاکمیت جمهوری اسلامی برقرار بود. کشتاری که بلافاصله، پس از سقوط دیکتاتوری شاه آغاز گشت و هزاران هزار جوان و دانشجو و دانش آموز و روشنفکر و خلاصه مردم را به جوخه‌های آتش و یا طناب دار سپرد، هرگز متوقف نگشت. حتماً، کشتار هزاران نفر از زندانیان سیاسی را در تابستان 1367 شنیده‌اید. و فوراً پس از مرگ خمینی و روی کار آمدن دولت سازندگی، در مورد قتل‌های زنجیره‌ای که بالاخره در سال 1377 افشا شد و مشخص گشت که این قتلها به دست وزارت اطلاعات و به فرمان روحانیون حکومتی صورت پذیرفته، هم به گویان رسیدند است. کشتار مردم اسلامشهر در سال 1374 و شهر بابک در سال 1382 توسط سپاه پاسداران معرف حضورتان است. حمله وحشیانه لباس شخصی‌های وزارت اطلاعات و سپاه در سال 78 به کوی دانشگاه و ... را فراموش نکرده‌اید. تمامی این کشتارها به علت آگاه شدن مردم به بی‌عدالتی‌های موجود و سرکوب مبارزانشان برای احقاق حقوقشان علیه طبقه حاکمه (همان چند صد خانواده) بوسیله حکومت جمهوری اسلامی روی داد و امروز هم شاهد تداوم این تلاشها برای حفظ این نظام هستیم. نظامی که قانون اساسی و قوانین جاری اش، این اقدامات عدالت‌طلبانه را، از طریق قوه قانونگذارش، موجه جلوه داده و فضات قوه قضایه اش بر مبنای همین قوانین از مسئولان این کشتارها سلب مسئولیت نموده‌اند.

همانطور که گفتیم، چنین حکومت‌هایی زمانی دست به این اقدامات می‌زنند، که مردم نسبت به این بیدادها و ناعدالتی‌ها بیدار شده و برای احقاق حقوقشان دست به مبارزه می‌زنند. اما متداول‌ترین ابزارها برای سرکوب مردم، پنهان کردن واقعیات و شیوع دروغ‌ها و توهمات است که مانع بیدار شدن مردم می‌شود. همانطور که اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران برای سی سال در خواب و خیال به سر بردند. اول به مردم القا کردند که حکومت‌شان، حکومت خدا و پیغمبر است و هرکس را که میکشند، خدا خودش را حلال کرده است. بعد هم به بهانه جنگ، هر که را که کشتند، جاسوس و عامل دشمن معرفی کردند و بعد هم فاسد اقتصادی و «ارازل و اوباش» و ... برای باورمند کردن مردم به این لاطنات از رادیو و تلویزیون و رسانه‌های دیگر استفاده کردند. عده‌ای از مزدوران خودشان را به مردم به عنوان «استاد» و «دکتر» و «عالم» و «دانشمند» و ... معرفی کرده و آنها سموم فکری و دروغ را به مردم تزریق می‌کردند و ایشان را در خواب نگاه می‌داشتند. البته در چنین نظام‌هایی، آفتاب برای همیشه پشت پرده نمی‌ماند. از آنجائیکه این عده برای ثروت و قدرت بیشتر، دست به هر کاری می‌زنند، در آخر سر به جان هم می‌افتند و یکدیگر را رسوا می‌کنند و این رسوایی‌ها باعث بیدار شدن مردم می‌شود. دروغ و شایعات و توهم تولید شده در میان مردم تا زمانی کارایی دارد که ایشان در خواب باشند. اما هنگام بیداری، آنقدر واقعیات روشن و ملموس است که دیگر نمی‌توان کسی را برای مدت زیادی خام نگاه داشت. مقوله‌ی «انقلاب» و «دمکراسی»، دو پدیده‌ای هستند که بیش از دیگر پدیده‌ها برای بقاء چنین حکومت‌هایی خطرناک می‌باشند. چرا که اگر مردم نسبت به واقعیت «نظام سیاسی دمکراسی» (دمکراسی) بیدار شوند و رابطه‌ی آن را با «انقلاب دمکراتیک» (انقلاب) بفهمند، حتی یکدیگر هم تن به چنین نظام ظالمانه و غارتگرانه‌ی ندادند و با مبارزات انقلابی خود، حکومت دمکراتیک را برقرار می‌سازند. حالا بطور مختصر، جوانبی از این دو مطلب و رابطه‌شان با یکدیگر را توضیح می‌دهیم.

برخلاف ادعای «اساتید» و «عالمان» زر خرید ثروتمندان و قدرتمندان جهانی، دوران انقلاب‌ها به سر نیامده است و هم اکنون در گوشه و کنار جهان شاهد خیزش‌های انقلابی زحمتکش‌ها و کارگران هستیم. خوشبختانه ما، از جمله مللی هستیم که نسبت به دیگران زودتر بیدار شدیم. بنابراین، ما تنها می‌گوییم که به شرایط جامعه‌ی چشمان بیدارتان بنگرید. بغیر از آنست که مردم به مبارزه‌ی مستقیم روی آورده و با دخالت مستقیم‌شان در فضای سیاسی، انحصار «حق حاکمیت» را در هم شکسته و خواهان تعیین سرنوشت خود و کشورشان به دست خویش‌اند؟ بغیر از آنست که حکومت جمهوری اسلامی و دولت «قانونی» اش، برای بازگرداندن نظم مورد نیازشان مجبور به استفاده از نیروهای مسلح‌شان شده‌اند؟ و بازهم، بغیر از آنست که مردم دیگر از رو در رویی با نیروهای مسلح حکومت ترس نداشته و در مبارزات‌شان نشان داده‌اند که دیگر تحمل این حکومت را ندارند و خواهان نظامی نوین که آزادیهای مشروع‌شان را تضمین کند، هستند؟ اگر نام چنین شرایطی را انقلاب نمی‌گذاریم، پس آن را چه می‌خوانید؟ آیا این اصلاحات درون حکومتی است که برای تغییر باید ضربات مردم از خارج از نظام بر بدن اش فرود آید؟ آیا سرکوب مسلحانه‌ی تجمعات مردمی و کشتار صدها نفر و اسارت هزاران نفر، بیانگر ظرفیت اصلاح‌پذیری مسالمت‌آمیز نظام جمهوری اسلامی است؟ پس می‌بینیم که در زمان بیداری و رؤیت واقعیات، دیگر نمی‌توانند لاطنات خود را بعنوان «نظرات کارشناسانه» به خوردمان بدهند. دوران انقلابات نه تنها بسر نیامده، بلکه ما تازه در مدخل دوران طولانی‌ای از آن قرار گرفته‌ایم.

دروغ دیگری که میلیاردها دلار خرج کرده‌اند تا ما را نسبت به واقعیات «انقلاب» خواب کنند، اینست که گویا «انقلاب» یعنی خشونت و تخریب و کشت و کشتار که هزینه‌ای بس سنگین برای تغییر یک جامعه است. در صورتیکه می‌بینیم که این حکومت ظالمانه‌ی دیکتاتورها است که در تمام طول حاکمیت‌شان با اعمال خشونت و کشتن مردم و تخریب زندگی میلیونها انسان منافع و مقاصد پست‌شان را جلو می‌برند. کجا بودند آنهاییکه «عدم خشونت» را بنا بر «نظرات کارشناسانه» شان موعظه کرده و «انقلاب» را عامل خشونت معرفی می‌کنند؟ انقلاب ایران هنوز دو ماه نشده که آغاز گشته و الآن هم این حکومت است که می‌زند و می‌کشد و زندان می‌اندازد. کاری که سی سال مداوم است که انجام داده و تا زمانیکه هست، ادامه خواهد داد. پس «انقلاب» نه تنها عامل خشونت و کشت و کشتار نیست، بلکه پاسخی قاطعانه به خشونت و از بین بردن آن است. نکته‌ی دیگری که حاکمان حکومت‌های دیکتاتوری و استعماری میلیاردها میلیارد خرج کرده‌اند تا مزدوران خود را با عنوان‌های «تاریخ دان» و «تاریخ ساز» و «تاریخ نویسی» و «عالمان اجتماعی» و «فیلسوف» اجتماعی به ما بقبولانند، اینست که انقلاب «مخرب» است و نتیجه‌ی آن جز از هم پاشیدگی ساختار اجتماعی ندارد. اینهم دروغ دیگری است که با اینکه مردم ما تازه بیدار شده‌اند و کمتر از دو ماه است که انقلاب را تجربه می‌کنند، به کذب بودن آن پی برده‌اند. مثلاً، «آزادی اجتماعات و تظاهرات» را در نظر بگیرید. ساختار حکومت جمهوری اسلامی اینگونه است که «آزادی اجتماعات و تظاهرات» را غیر قانونی می‌شمارد. هم اکنون نیز با استناد به همین قوانین، اعتراضات و اجتماعات مردمی را به گلوله می‌بندد. اما مردم با اولین اقدام انقلابی خود، ساختار پوسیده‌ی جمهوری اسلامی را در این محدوده به چالش کشیده و سعی دارند تا حق دمکراتیک آزادی اعتراضات و اجتماعات را جایگزین آن نمایند. از همین مثال نتیجه می‌گیریم که اقدامات انقلابی مردم، درست است که ساختار و روابط مسلط در نظام قدیمی و پوسیده را هدف می‌گیرد و تخریب می‌کند، اما در همان حال روابط و ساختار نوینی را جایگزینش می‌سازد. دروغ «کارشناسانه»

ندای سرخ

اساتید و فیلسوف های حکومتی در اینجاست که خصلت و خصوصیت سازندگی انقلاب را پنهان می سازند و کاذبانه به مردم القاء می کنند که انقلاب صرفاً تخریب کننده ی ساختارهای اجتماعی است.

و اما در مورد «دمکراسی»، در پیام اول خود توضیح دادیم که ما برای تحقق خواسته های دمکراتیک مردم اقدام به شرکت در این مبارزات کردیم. همچنین خاطر نشان ساختیم، این خواسته ها، که توده ی مردم آنها را بنام «حقوق بشر» می شناسد، تنها در شرایطی قابل تأمین و تضمین می باشد که «حق حکومت» تمامی افراد جامعه، که پس از «حق بقا»، ابتدایی ترین و اساسی ترین حق بشری است تأمین شده باشد. بسیاری از عوام از «حق حاکمیت مردم» برداشت محدودی داشته و آن را با «حق رأی عمومی» اشتباه می گیرند. قدرتمندان جوامع بشری، فرزندانی که از حساب بانکی و بودجه های حکومتی استفاده کرده اند و اساتید و «دانشمندان» فراوانی را ساخته اند، تا چنین توهم و دروغی را از طریق کلاسهای درس و کتاب نویسی و سخنرانی و مصاحبه و فیلمسازی و ... شایع کنند. متأسفانه در کار خود نیز موفقیت بسزایی داشته اند. اما، همانطور که در ایران هم می بینیم، داشتن «حق رأی عمومی» به معنای «حاکمیت مردم» (دمکراسی) نمی باشد. در بسیاری از کشورها، اول شخص مملکت را از طریق «انتخابات عمومی» بر می گزینند و نام خود را «جمهوری فلان و بهمان» می گذارند. اما، در این کشورها، دمکراسی وجود ندارد. مانند جمهوری خلق چین، جمهوری سوریه، جمهوری های آسیای مرکزی و آفریقای و آمریکای لاتین، همه و همه جمهوری هستند و به زنان و مردان بالغ شان «حق رأی» داده اند، اما، کشورهای دمکراتیکی نمی باشند و حقوق دمکراتیک مردم خود را از ایشان سلب کرده اند. در عوض کشورهایی مانند سوئد و دانمارک و ... داریم که علیرغم نظام سیاسی مشروطه سلطنتی، که شخص اول مملکت از طریق موروثی به تخت پادشاهی می نشیند، حقوق دمکراتیک مردم را، تا مقدار زیادی رعایت می کنند. مطمئناً، داشتن «حق رأی عمومی» یکی از واجبات دمکراسی است. اما دمکراسی به آن محدود نمی شود. ما باید از خود سوال کنیم، چه چیز است که حکومتی را وادار به رعایت حقوق دمکراتیک مردم می کند؟ با یافتن این عامل مشترک، ما به معنا و مفهوم دمکراسی نیز نزدیکتر می شویم. همان معنا و مفهومی که نظرات «کارشناسانه» سعی در پنهان نگاه داشتنش دارند.

در بررسی ساختار سیاسی کشورهای جهان متوجه می شویم، در هر مملکتی که نهادهای مردمی و مستقل از حکومت، سابقه ی دیرینه تری داشته و در اشکال متنوع انجمن های محلی، اتحادیه های کارگری و صنفی، انجمن های غیر دولتی و احزاب و مطبوعات آزاد و ... مردم را مطلع و متشکل کرده و قدرتمند تر می سازند، به همان نسبت، حکومت ها نیز مجبور به رعایت حقوق دمکراتیک مردم می شوند. و در هر جایی که این نهادها ضعیف و یا غایب اند، حکومت های آنها نیز بیشتر به حکومت مطلقه و دیکتاتوری تمایل دارند. در همین ایران خودمان هم شاهد بودیم که در روند انقلاب پیشین، هنگامیکه نهادهای محله ها و شوراهای کارگری و ... شکل گرفت، حتی قبل از 22 بهمن 57، فضای سیاسی کشور باز تر شد و مطبوعات مستقل شکوفا شد و رشد کرد. مرتجعین مذهبی تنها زمانی توانستند حکومت استبدادی و دیکتاتوری خود را مطلقه کرده و به ما تحمیل کنند که تا سال 1360 با سرکوب های خونین و خشونت بی سابقه، این نهادهای دمکراتیک را منحل کرده و این انجمن های اسلامی وابسته به حکومت شان جایگزین کنند. شوراهای اسلامی کارگری و نشریات وابسته به حکومت و کمیته های محلی وابسته به مساجد و روحانی حکومتی و ... جایگزین نهادهای مستقل و دمکراتیک مردمی و پایگاهی برای تحمیل اراده ی حکومت دیکتاتوری به مردم شدند. و مجموعاً، در کنار دولت و قوه قضایه و مقننه، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را تشکیل دادند.

پس برای استقرار «دمکراسی» در ایران فردا، ما باید با اقدامات انقلابی خود، به انهدام و انحلال نهادهای حکومتی، و تشکیل دوباره ی نهادهای مردمی و مستقل از حکومت ها بپردازیم و جایگزین نهادهای حکومتی کنیم. یکی از ابتدایی ترین و مهمترین نهادهای مردمی که هم استفاده ی بلافاصله در پیشبرد مبارزات مردمی دارد و هم در درازمدت، تضمین کننده ی قدرت مردمی است، انجمن ها و یا کمیته های محلی است. اولین خصوصیت این انجمن ها اینست که بالقوه می تواند تمامی اهالی محل را متشکل کرده و ایشان را متحد و منسجم نمایند. البته این انجمن ها نیز، چون هر نهاد اجتماعی دیگری، باید اجر به اجر ساخته شوند و در همان روز اول، کامل زاده نمی شوند. این انجمن ها در طی مبارزات مردمی، معمولاً توسط آندسته از اهالی محل نطفه می بندند که «یار خیابانی» یکدیگر شده اند. به این شکل که با هم تصمیم می گیرند که به کدام فراخوان جواب مثبت بدهند، و برای اعتراض به کدام منطقه شهر بروند، چه وسایلی را با خود ببرند. و احیاناً تقسیم کاری بصورت طبیعی بین شان بوجود می آید. آنها تیکه به کامپیوتر و اینترنت دسترسی دارند، اعلامیه ها و نامه ها و اخبار را به گروه منتقل می کنند. آنها تیکه ماهواره دارند، خبرهای ماهواره را به دیگران می رسانند. یکی میخ میخرد، دیگری آب خوردن می آورد و آن یکی سرکه و ماسک و ...

اما، نباید فراموش کرد که این ترکیب، شکل نطفه ای نهاد محلی مردمی است. ما باید با حفاظت و حراست از این نطفه، قدم بقدم آن را به سن و سال بلوغ و قد و قامت کاملش برسانیم. این انجمن ها در شکل کامل خود، در بر گیرنده ی کلیه ی اهالی بالغ محل است که با همراهی و همراهی یکدیگر مسائل و مشکلات محل را بررسی کرده و برای حل آن تصمیم گیری می کنند. از آنجائیکه تمام مردم، به هر حال در منطقه ای زندگی می کنند، از طریق انجمن های محلی تمام اهالی یک مملکت متشکل شده و در تعیین سرنوشت خویش دخالت مستقیم خواهند کرد. همانطور که در طول انقلاب پیشین کردند. یعنی، تا قبل از آنکه نیروهای ارتجاعی، مردم را از طریق مذهب خواب کرده و کمیته های محلی را به زیر فرمان مسجد محل ببرند. به همین دلیل است که این انجمن ها، بنیادی ترین و واجب ترین نهاد مردمی هستند که با تشکیل آن، قدرت مردم به حدی می رسد که آزادی های دمکراتیک و فردی خود را تضمین کرده و مردم را برای مقابله با هر تهاجمی به حقوق شان تواناتر می سازد. به همین دلیل هم هست که عوامل حکومتی و سازشکاران از تشکیل و توسعه ی انجمن های محلی می ترسند و سعی می کنند با کم اهمیت نشان دادن این تشکلهای مردمی را نسبت به اهمیت تشکیل شان خواب کنند. در همین تظاهرات های 12 مرداد و تجربه مبارزه جوانان و اهالی محلات نازی آباد و جوانمرد و شهر ری دیدیم که چگونه از طریق همکاری اهالی محلی می توان بر نیروهای حکومتی چیره شد و کمترین هزینه ها را پرداخت. تا الان حتی گزارش یک دستگیری هم از آن محلات نداشته ایم.

پس ایجاد ارتباط محلی و توسعه ی آن بسیار مهم است. در اولین پیام خود مزایای پیشبرد مبارزات محلی را گوشزد کردیم و نشان دادیم که چگونه در محله میدان توحید و ستارخان در 18 تیر ماه، همه ی اهالی محل در مبارزات شرکت کردند و تمامی کوچه ها سنگر بندی شد و مانند محله های نامبرده در بالا پلیس جرأت ورود به کوچه ها را نداشت و اهالی آن هر کاری که خواستند کردند و هر شعاری که خواستند دادند، بدون اینکه بازداشتی ای داشته باشند. اما، نقش این روابط محلی و تشکیل انجمن های محلی برای استقرار دمکراسی هم مهم است. یعنی ما در اقدامات انقلابی خود و پیشبرد مبارزاتمان علیه دیکتاتوری و ولایت فقیه، هم در حال نابود کردن ساختار و نظم جمهوری اسلامی هستیم و هم در حال ساختن نظام و ساختار دمکراتیک می باشیم. ما در جمع بندی از تظاهرات 18 تیر و دیگر نوشته هایمان پیشنهادهایی مشخصی برای چگونگی سازمان دادن به هسته های مبارزاتی محلی، کارکرد کنونی و شیوه ی کمک به رشد و توسعه شان تا حد یک انجمن محلی ارائه دادیم و باز هم در پیام ها و دیگر نوشته هایمان خواهیم داد.

در آخر نیز از دوستانی که پیشنهاد ارائه صوتی و تصویری پیام را به ما داده اند، باید عذرخواهی کنیم، چرا که امکانات محدود مالی و مادی ما اجازه ی چنین کاری را به ما نمی دهد. اما اگر دوستانی هستند که توانایی و تمایل چنین کاری را دارند، بدون ایجاد تغییری در متن و ذکر منبع مجاز می باشند تا برای ضبط و تکثیر این پیام ها اقدام کنند.

پایان

اخبار کوتاه

مبارزات مردمی دوشنبه ۱۲ مرداد، به بهانه ی تنفیذ احمدی نژاد

با دیدن فیلم اعترافات ابطحی و عطریانفر فقط آتش خشمه که در وجودم شعله ور تر شده:::نمیدونم اینها بالاخره کی میخوان از توهین به شعور مردمی که به درستی راه و عمل خودشون ایمان دارن دست بردارن و بپذیرن که ما مردم اگر جونمون رو گرفتیم دستمون و به خیابونها اومدیم، نه از روی تحریکات آقای فلانی و به رهبری آقای بهمانی، که به خاطر بیزاری از ظلم و فساد و دروغ جاری در دستگاه حاکم و برای احقاق ابتدائی ترین حقوق انسانی و شهروندیمون بوده، و اینکه این وسط یک روز بشیم خس و خاشاک، یک روز اغتشاشگر وابسته به اجنبی، یک روز تعدادی بازنده افسرده و امروز هم یک مشت احمق که افسارشون رو تمام و کمال دادن دست ابطحی یا عطریانفر، فقط اراده ما رو برای مبارزه راسخ تر میکنه و بس:::این تنها چیزی که بعد از دیدن این فیلم دلم میخواد فریاد کنم: " آهای پیر خرفت! من رهبر ندارم، من نیاز به رهبر ندارم، من خودم رهبر خودم هستم و تا روزی که زنده ام برای بازپس گیری میهن عزیزم ایران با تو مبارزه میکنم، برای بلعیدن این لقمه بزرگتر از دهنت باید صدای من و تک تک دوستان همدل و همصدای من رو رو خفه کنی که نمیتونی، حالا برو از خود خدا هم اعتراف بگیر".

روزی نیست که مردم مبارز ایران کارشناسان امور را غافلگیر و انگشت به دهان نکنند. جناح سپاه که فکر میکرد با عقب نشینی احمدی نژاد در مورد مشابهی میخ خود را در اتحاد با «بیت رهبری» محکم کرده است، پس از هفته ای ملاحظه، دوباره به سمت سرکوب بی مهابا و وحشیانه مردم قدم برداشت و در روزهای ۸ و ۱۲ مرداد، زنجیر سگهای درنده اش را رها کرد. آنها فکر میکردند که با اجرای «دادگاه شو» و دلیل نشان دادن چند اصلاح طلب حکومتی، می توانند روحیه ی مردم را پایین آورده و با تنفیذ و سپس تحلیف احمدی نژاد، کار را یکسره کرده و مردم را به خانه هایشان می فرستد. اما آنچه که ایشان هنوز نفهمیده اند، و همین نکته نیز باعث شده تا در هر مقطعی بدترین گزینه برای حفظ خود را انتخاب نمایند، اینست که مردم در حال حاضر هیچ رهبریتی، جز نفس خود و هیچ استادی، جز تجارب مبارزات خیابانی خود ندارند. تنها چیزی که قدمهای ایشان را هماهنگ کرده و به این جنبش نظم بخشیده، پایان تحمل ایشان بوده که به هیچ چیز، جز براندازی این رژیم، راضی نمی شوند. و تا زمانیکه چنین هدفی متحدشان می سازد، هیچ نیروی مسلحی قادر به سرکوبشان نیست. این چیزست که هیچیک از جناحهای رژیم نفهمیده اند. حتی، آنهاست که فکر می کنند می توانند مردم را به کمتر از این خواسته، مثلاً، اجرای «قانون اساسی ولایت فقیه» راضی کنند.

دیروز، دوشنبه ۱۲ مرداد، موقعیت دیگری برای غافلگیر کردن کارشناسان حکومت های داخلی و خارجی فراهم شد. بر خلاف باورهای کارشناسان اطلاعاتی احمدی نژاد، «دادگاه شو» و مراسم «تنفیذ»، نه تنها مردم را دلسرد نکرد، بلکه باعث شد تا افشاری از مردم که تا به حال نسبت به پیوستن به جنبش و مبارزات تردید داشتند، دو دلی خود را به کناری انداخته و همراه با جوانانشان، در محلات خود، به اعتراض دست بزنند. دیروز برای اولین بار، جوانان شهر ری، جوانمرد و نازی آباد، به جای رفتن به میدان های مرکزی شهر، همراه با بزرگسالان خود، در محلاتشان دست به مبارزه زده و همراه خود، شیوه های جدیدی از جنگ خیابانی را به کار گرفتند. گزارشگران این صحنه ها، تاکتیک های ایشان را به «جنگ پارتیزانی» تشبیه می کردند. در آغاز همانند دیگران به خیابان آمده و به سمت میدان ها روانه شدند. پس نیم ساعتی بسیجی ها آمدند و درگیر شدند، اما نتوانستند در مقابل سنگ اندازی ایشان کاری را پیش ببرند. مدتی بعد، بالگردی در آسمان ظاهر شد که چون لاشخور در آدیره ای که این سه ناحیه را زیر نظرشان می برد، پرواز میکرد. این پروازها تا ساعت ۶ صبح ادامه داشت. با گزارشاتی که از اوضاع این محلات به فرماندهان خود دادند، موتورسواران لباس شخصی و گاردها به منطقه سرازیر شدند. در این هنگام، مبارزان جنوب تهران به کوچه ها رفته و خود را سازمان دادند. هر چند دقیقه یکبار، گروهی از کوچه ای بیرون می آمد و سرکوبگران را زیر باران سنگ می گرفت. دیگران نیز در همان نقطه از بامهای خانه ها با تیر و کمان دستی مأموران را سنگباران میکردند. پس از عقب نشینی گروه مذکور، گروه دیگری، از کوچه ی دیگری بیرون آمده و دسته های گارد را مورد سنگسار قرار می دادند و از بامها نیز کماندارانشان همین کار را می کردند. دسته های موتور سوار جرات وارد شدن به کوچه ها را نداشتند. اما مبارزان دلاور با حملات غافلگیرانه خود به گروه های موتورسوار، ایشان را به زیر کشیده و پس از نوازش به کوچه ها باز می گشتند. این جنگ و گریز تا بعد از نیمه شب ادامه داشت. پس از بازگشت آرامش، به نیروهای فرسوده ی سرکوبگر دستور تخلیه محل را دادند. اما بالگرد لاشخور، تا ساعت شش صبح، همچنان مشغول پرواز و دیده بانی بود. خوشبختانه هیچ خبری از بازداشت شدن مبارزان مخبره نشده است.

این بار، مبارزات کارگران و زحمتکشان به محله هایشان محدود نشد. غافلگیری دیگری در انتظار حکومتیان بود. در ساعت ۱۸:۳۰ دقیقه، کارگران دلیر «ایران خودرو» پیشنهاد مبارزات طبقاتی کارگران شده و با خروج از کارخانه، جاده مخصوص کرج را بستند. گو اینکه شرایط مالی بد کارخانه و نا امنی شغلی شان، حتماً، نقشی و انگیزه ای برای این حرکت بود، اما با فریاد «مرگ بر دیکتاتور»، «کارگر، کارگر، اتحاد، اتحاد» و «کارگر میمیرد، دلت نمی پذیرد» نشان داد که ایشان نیز سرنوشت خود و فرزندانسان را جدا از خواسته های دموکراتیک جوانان و همسایه هایشان نمی بینند. این اقدام کارگران ایران خودرو، نوید بیداری و اعتراضات گسترده کارگری، در انواع آن را می دهد.

دیگر محلات، از جمله، هفت تیر، بهارستان، سید خندان و هفت حوض که از روز اول مبارزات به پا خاسته بودند، دیشب نیز آرام نداشتند. مردم باسیمهای داخل لاستیک ماشین، ورودی خیابان ها را بسته و ازحمله موتورهای انتظامی جلو گیری میکردند. در برخی جاها درختهای خیابان را با سیم بهم بسته بودند که وقت برای تظاهرات داشته باشند. مأموران موتور سوار وقتی که به سیمها میرسیدند با عصانیت، مجبور به توقف می شدند.

اما مرکز درگیری ها در خیابان ولیعصر، از تقاطع میرداماد و میدان ونک تا خیابان انقلاب بود. اولین طلایه داران در ساعت ۱۷:۳۰ دقیقه، در دسته های ده ها نفره ظاهر شدند و تقریباً بلافاصله با حمله ی نیروهای حکومتی مواجه شده، اما مقاومت کردند. اولین دسته های بیشتر از صد نفر در میدان ولیعصر، در ساعت ۱۸:۰۰ شکل گرفت. جمعی از بانوان دلیران در خیابان فاطمی نزدیک به تقاطع ولیعصر متحصن شدند و علیرغم حمله وحشیانه پلیس و زخمی شدن ۷ تن از ایشان از جایشان تکان نخوردند.

در ساعت ۲۰:۰۰، سراسر خیابان ولیعصر بغیر از یکی دو نقطه در آتش مبارزات می سوخت. نیروهای سرکوبگر با گاز اشک آور حمله می کردند و مردم با آتش زدن هر چه که قابل سوختن بود از مسمویت خود جلوگیری می کردند. پلیس راه را بر تظاهراتی چند هزار نفره که از میدان ونک به قصد پیوستن به مبارزات میدان ولیعصر راه افتاده بود، در مقابل پارک ساعی بست، اما صف تظاهرکنندگان بدون وقفه و تردید با صف نیروهای حکومتی تلاقی کرد و صحنه های درگیری و مقاومت دلیرانه مردم در مقابل گاز اشک آور و باطوم و شلیک هوایی تکرار گشت. در چهار راه تخت طاووس نیز جنگ خیابانی و تن به تن به پیاده روها و کوچه ها کشیده شده بود. برای ساعتی شایه شد که کمی بالاتر در عباس آباد، کروی در جمع معترضان حاضر شده و سخنرانی کرده است. بیشتر مردم با نابوری این خبر را شنیده و می گفتند که این شایعه سرآغاز توطئه علیه کروی و مقدمه ی برگزاری قسمت دوم «دادگاه شو» است.

در نقاط دیگر، در میدان ۷ تیر بسوی شریعتی، گروههایی از مردم به هم پیوستند و اقدام به راه پیمائی کردند. آنها مشغول به شعار دادن علیه خامنه ای و احمدی نژاد هستند. شعارهایی که داده می شود عبارتند از: «خامنه ای قاتله، ولایتش باطله/مرگ بر خامنه ی/ مجتبی میری رهبری را نبینی/ مرگ بر دیکتاتور/ دولت کودتا استعفا استعفا! همچنین، درگیریهای گسترده ای در ابتدای خیابان آزادی شکل گرفته بود. جوانان با سنگ به مزدوران حمله کردند و بسمت میدان انقلاب رفتند و شعار میدادند: «اعتراف، شکنجه دیگر اثر ندارد»، «استقلال آزادی جمهوری ایرانی». در ساعت ۲۱:۰۰ متروی دانشگاه شریف - طرشت را بستند تا مردم خود را به مبارزین در خیابان آزادی نرسانند. در میدان ونک، بین توانیر تا بیمارستان دی، هنوز هزاران نفر با نیروها درگیر بودند و متفرق نمی شدند. گاز اشک آور دیگر سلاح مؤثری نیست. مردم یاد گرفته اند که حتی با روشن کردن سیگار آنرا خنثی کنند. رفته رفته موتورسواران را نیز از کار خواهند انداخت. دور نیست زمانیکه همچون گذشته تانکها را به خیابان بیاورند و منازل مردم را به کارگاه های کوکتل مولوتف تبدیل کنند. که از نوع «سوندی» آن نیز بهتر باشد!

اخبار کوتاه

تجمع کارگران نساجی مقابل استانداری اصفهان

کارگران کارخانه نساجی سیمین اصفهان روبروی استانداری اصفهان تجمع کردند. این کارگران دلیل تجمع خود را عدم دریافت حقوق طی شش ماه گذشته اعلام کردند و عنوان کردند: مسؤولان شرکت به هیچ عنوان در این زمینه پاسخگو نیستند. کارگران تجمع کننده معتقدند شرکت نساجی سیمین اصفهان برای پرداخت حقوق کارگران خود از استانداری اصفهان 3 میلیارد تومان وام دریافت کرده است، ولی این پول را صرف این کار نکرده است. یکی از این کارگران گفت: متأسفانه در حال حاضر با 6 ماه تاخیر در دریافت حقوق، زندگی بسیاری از ما در حال فروپاشی است و اکنون برای نجات زندگی خود به اینجا آمده ایم. وی خاطرنشان کرد: در حال حاضر کارخانه سیمین اصفهان نیمه تعطیل است و حدود 40 درصد کارگران در این کارخانه سر کار هستند و 60 درصد دیگر کارگران مدتی است که بیکار شده اند. در ضمن کارگرانی که سر کار میروند نیز حقوقی دریافت نمیکنند. یکی دیگر از کارگران حاضر در تجمع گفت: بخشی از کارگران آخرین حقوق خود را در بهمن ماه سال 87 دریافت کرده اند که این پرداختی نیز شامل همه کارگران نشده است. وی افزود: در بین تجمع کنندگان و کارگران کارخانه، کارگرانی با 25 سال سابقه دیده میشود و دیگران نیز حداقل 18 سال سابقه دارند. سوال این است که این کارگران کجا میتوانند سر کار بروند؟ تجمع کنندگان میگویند در ماههای گذشته تجمعاتی را در دفتر این شرکت در اصفهان و نجف آباد برگزار کرده اند که بیشتر بوده است. کارگران این کارخانه معتقدند مدیران این کارخانه از تواناییهای لازم برای مدیریت یک کارخانه نساجی برخوردار نبوده و درکی از این صنعت ندارند و وامهایی که از ارگانهای دولتی برای پرداخت حقوق کارگران دریافت میکنند، صرف کارها و فعالیتهای اقتصادی دیگر میکنند. شایان ذکر است کارخانه نساجی سیمین در شهرک صنعتی علویچه اصفهان واقع است.

تن خرد شده، دندان شکسته و شکافی در سینه

پیکر بهزاد مهاجر، دیگر جانباخته جنبش سبز ظهرروز گذشته در بهشت زهرا در کنار سایر جانباختگان به خاک سپرده شد. بهزاد مهاجر، 47 ساله در جریان راهپیمایی مسالمت‌آمیز 25 خرداد ماه امسال مفقود شد و تا زمان تحویل جسد، نشانی از وی در فهرست دادسرای انقلاب، زندان اوین و نیز مراکز درمانی موجود نبود.

هشدار به مفتخوران حکومتی: مردم دیگر طاقت زور شنی ندارند

یک مامور کلانتری به سزای اعمالش رسید روز شنبه دهم مرداد در خیابان ۱۵۰ تهرانپارس مامور کلانتری ۱۴۷ ستوان یکم محمد محمود آبادی توسط جوانی با ضربات چاقو زخمی شد. این مامور مزدور در طول روز چندین بار به این جوان وهمسرش گیر داده و برای آنها مزاحمتهایی ایجاد کرده بود.

حکم تبرئه فعالان کارگری صادر شد

آقایان ابراهیم نوروزی گوهري عضو هیئت مدیره سندیکا، حسین غلامی بازنشسته و عضو کانون مدافعان حقوق کارگر، علیرضا عسگری عضو جمعی از فعالین کارگری زیر مجموعه شورای همکاری که به همراه محسن حکیمی سال گذشته در پارک چیتگر دستگیر شده و با قرار وثیقه برای هر چهار نفر یک سند منزل، آزاد شده بودند روز یکشنبه 4/5/88 در شعبه 28 دادگاه انقلاب محاکمه شدند و در همان دادگاه بعد از دفاع تبرئه شدند.

هویت یک جان باخته ی دیگر راه آزادی، پیکر بهزاد مهاجر در سردخانه ی کهریزک یافته شد!

خانواده وی پس از ۴۶ روز بی خبری روز گذشته جسد وی را در سردخانه کهریزک شناسایی کردند ... خبرنگار ی امیرکبیر: بهزاد مهاجر، از دستگیرشدگانی که در تجمع روز ۲۵ خرداد بازداشت شده بود، به شهادت رسیده است. خانواده وی پس از ۴۶ روز بی خبری روز گذشته جسد وی را در سردخانه کهریزک شناسایی کردند. بهزاد مهاجر ۴۷ سال داشته و طی این مدت اقوام او به دنبال نشانی بهزاد به دادگاه انقلاب، زندان اوین و مراکز قضایی مراجعه کردند، اما مسئولین از ارائه پاسخ مشخص به آنها خودداری می کردند. به گزارش خبرنگار امیرکبیر روز گذشته و پس از ۴۷ روز آزار و اذیت این خانواده، جسد بهزاد مهاجر به خواهر وی نشان داده شده است. خانواده مهاجر تأکید کردند جسد بهزاد روز ۳۱ خردادماه تحویل پزشکی قانونی شده است اما تا دیروز شنبه در خصوص کشته شدن فرزندشان خبری به این خانواده سرگردان داده نمی شده است. به نظر می رسد وی بر اثر اصابت گلوله در سینه اش درگذشته است. جسد وی صبح امروز به خانواده اش تحویل داده و ساعت ۱۲ امروز در قطعه ۲۰۸ بهشت زهرا تشییع خواهد شد.

هشدار به کارگران و کارکنان کارخانه ها و مؤسسات

چندی پیش گزارشگران «ندا نیوز» از اقدام کارخانه داران برای خروج سرمایه شان از ایران و بستن و تعطیل کردن مؤسساتشان پرده برداشتند و خبر دادند که با تبدیل موجودی انبارها و دارایی هایشان به دلار باعث بالا رفتن نرخ ارز در بازار گشته اند. این گزارش با خبر توقیف کامیونی در ترکیه که حامل 18 و نیم میلیارد دلار (18 و نیم تریلیون تومان) طلا و اسکناس از ایران بود هر گونه شک و شبیه ای رانسبت به اقدامات سرمایه داران در رها کردن کارگران و کارکنان خود به امان خدا، در بیکاری و فقر و گرسنگی، بر طرف کرده و این سوال را در ذهن انسان بوجود می آورد که تا به امروز چند کاروان از این کامیون ها، بدون شناسایی و ایجاد حساسیت اموال عمومی ایرانیان را به خارج برده اند. هنگامیکه صاحبان صنایع میلیاردها تومان به کارگزارانشان بدهکارند، و یا تریلیون ها تومان به بانک ها، این اموالی که خارج می شود، اموال تمامی ایرانیان است. این وظیفه ی کارگران صنایع، و کارمندان مؤسسات و بانک های کشور است که با ظهور اولین نشانه های اقدام به خروج سرمایه از طرف مؤسساتشان، مردم را آگاه گردانند و به سرعت با تشکیل کمیته های نظارتی کارگران و یا کمیته های تصرفی کارگران و کارمندان از این دزدی های اموال عمومی جلوگیری به عمل آورند.

سعید رستمی برای آزاد شدن از زندان به حمایت همه جانبه شما نیاز دارد

تشکلای کارگری، تشکلای آزادی خواه، فعالین کارگری و فعالین جنبش های اجتماعی ایران و جهان امروز سعید رستمی برای آزاد شدن از زندان به حمایت همه جانبه شما نیاز دارد. در تاریخ 11/2/1388 (اول ماه مه) روز جهانی کارگری بیش از 150 نفر در پارک لاله تهران به اتهام شرکت در مراسم روز جهانی کارگر دستگیر شدند. طی دوماه به تناوب 148 نفر آزاد شدند. واکنون سعیدرستمی از اهالی کابل که در تهران، زیر پله نوروز خان بعنوان کارگر پخش مواد غذایی کار می کرد جزء دستگیر شدگان اول ماه مه است که هنوز در زندان اوین بند هفت سالن 3 به صورت بلاتکلیف مانده است. تا به این روز سه نامه از طرف سعید رستمی به دادگاه تحویل گردیده است و هر بار قاضی یا بازپرس دادگاه شعبه 2 امنیت وعده داده است که بزودی افغانستان به وزارت امور خارجه ایران و از آنجا به دادگاه تحویل گردیده است و هر بار قاضی یا بازپرس دادگاه شعبه 2 امنیت وعده داده است که بزودی آزاد خواهد شد اما تا به این روز تمامی وعده ها کذب از کار در آمده و به هیچ کدام از نامه ها ترتیب اثر نداده اند. با توجه به وضعیت فعلی زندانها و دادگاه ها و با توجه به اینکه سعید رستمی در ایران کسی را ندارد تا آزادی او را پیگیری کند او به صورت فراموش شده در زندان مانده است. از تمامی تشکلهای و فعالین جنبش های اجتماعی بخصوص کارگران ایران و جهان می خواهیم از هر طریق ممکن برای آزادی سعید رستمی تلاش کنند. بامید روزی که تمامی زندانیان آزاد شوند. بامید روزی که زندان وجود نداشته و جامعه انسانی بر قرار گردد. با درود های فراوان محمد اشرفی

اخبار کوتاه

بازداشت مادر یکی از جانب‌اختگان اخیر

بنا به گزارشات رسیده از فعالان جنبش زنان، زهرا (بهجت) نوزدی، مادر پویا مقصود بیگی دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه که برای اعتراض و دادخواهی به کشته شدن فرزندش بدن خود را گل گرفته و در مقابل اداره اطلاعات کرمانشاه به تنهایی تحصن کرده بود، در ساعت 10 شب اولین روز تحصن خود دستگیر شده است. پویا مقصود بیگی در تاریخ 30 خرداد 88 توسط نیروهای امنیتی کرمانشاه دستگیر و تحت شکنجه‌های وحشتناک در زندان کرمانشاه قرار می‌گیرد و پس از آزادی فوت می‌کند. زهرا نوزدی در جوانی همسر خود را از دست داده و دو فرزند خردسال اش را با کار طاقت فرسای خیاطی اداره کرده و در آستانه فارغ التحصیلی فرزند ارشدش او را به طرز فاجعه آمیزی از دست داده است.

کارشناسان روسیه: رژیم ایران در برابر اپوزیسیون عقب نشینی کرده است

درخواست "محمود احمدی نژاد" رییس جمهوری ایران از رییس قوه قضاییه مبنی بر آزادی 140 نفر از کسانی که به گفته وی "ناآگاهانه" در اعتراضات پس از انتخابات شرکت کرده بودند، و همچنین فرمان آیت الله "سید علی خامنه ای" رهبر ایران درباره لغو فعالیت بازداشتگاه کهریزک بیانگر عقب نشینی حکومت در برابر مخالفان می باشد ولی به نظر کارشناسان این گونه گام‌ها کافی نخواهد بود. بعقیده وی مسبب اعتراضات روی داده بعد از انتخابات آیت الله خامنه ای می باشد. وی با حمایت از احمدی نژاد به عنوان رهبر دینی بلکه بعنوان یک رهبر سیاسی موضع خویش را به نمایش گذاشت. کارشناس آمریکایی بر این باور است که در حال حاضر مخالفان نیرومندتر شده و اعتراضات گسترده‌تر پیدا کرده است. به همین علت رهبر انقلاب اسلامی در تلاش برای حفظ وجهه خویش و رهبریت دینی اش می باشد.

انتقال بخشی از زخمی‌ها به بیمارستان هفت تیر

خبرنگار آژانس ایران خبر، تهران: تعدادی از زخمی‌های روز پنجشنبه 8 مرداد را به بیمارستان هفت تیر منتقل کرده‌اند. یکی از پرستاران میگفت حدود 18 نفر به این بیمارستان آورده شده‌اند. تعدادی از این زخمیان با اجازه نیروی انتظامی و اطلاعات به بیمارستان خصوصی منتقل شده‌اند. بیشتر آنها از ناحیه صورت و سر زخمی شده‌اند. حال سه نفر از آنها که به شدت از ناحیه سر و گردن زخمی شده‌اند وخیم است. نام این 3 نفر:

- سید محسن میر معتمدی 23 ساله دانشجو
- امیر امینی فر 27 ساله لیسانس کامپیوتر
- شهروزاد فیروزی 26 ساله

است.

تجمعات اعتراضی در شهرهای دیگر ایران

روز گذشته همزمان با برگزاری تجمعات اعتراضی در گورستان بهشت زهرا و مصلی تهران، شهرهای اصفهان، شیراز، اهواز، مشهد، رشت و اراک نیز شاهد تجمع معترضان بود. در اصفهان، معترضان در اطراف هتل کوثر اصفهان، چهارباغ بالا و پائین، میدان انقلاب و اطراف پل سی‌وسه پل تجمع کردند و ماشین‌های در حال حرکت نیز با بوق‌های ممتد و نشان دادن علامت پیروزی همبستگی خود را با معترضان اعلام کردند. خبرنگار امیرکبیر از حضور وسیع ماموران انتظامی و نیروهای لباس شخصی برای متفرق کردن تجمع کنندگان اصفهانی خبر داده‌است. از مشهد نیز خبر می‌رسد که نیروهای یگان ویژه و لباس شخصی با تجمع‌کنندگان درگیر شدند. معترضان مشهدی با حضور در پارک ملت این شهر شعارهایی همچون «دولت کودتایی، ننگت باد ننگت باد» و «ترسید ترسید، ما همه با هم هستیم» می‌دادند. بنا به گزارش‌های رسیده چند نفر در جریان این درگیری‌ها بازداشت شده‌اند.

در تجمعات روز گذشته مشهد و اهواز چند نفر از معترضان بازداشت شدند

منطقه کیانپارس شهر اهواز نیز روز گذشته شاهد تجمع معترضان بود. به گفته شاهدان عینی پلیس چند نفر را در اهواز دستگیر کرده‌است. معترضان شیرازی نیز با حضور در پارک آزادی و فلکه گاز این شهر، با جان باختگان ناآرامی‌های اخیر اعلام همدردی کردند. پلیس با حمله به تجمع کنندگانی که سرود یار دبستانی را می‌خواندند، آنها را متفرق کرد. فیلم‌هایی از تجمع مردم در اراک نیز در شبکه اینترنت منتشر شده‌است. گفته می‌شود تعدادی از دانشجویان زنجان نیز مراسمی را در خوابگاه دانشگاه برای بزرگداشت یاد جان‌باختگان برگزار کرده‌اند. در جریان تجمعات اعتراضی روز گذشته تهران شماری از شرکت‌کنندگان در تجمع بازداشت و مجروح شدند. فرمانده نیروی انتظامی تهران، بازداشت «۵۰ نفر» در تجمعات روز گذشته در بهشت زهرا و مصلی تهران را تأیید کرد.

یک صد و سه تن از بازداشت شدگان روز پنجشنبه شهر تهران به زندان اوین منتقل شدند

علیرغم اینکه منابع دولتی بازداشت شدگان اعتراضات روز پنجشنبه تهران را پنجاه تن اعلام داشته بودند، بنا به گزارشات دریافتی، روز جمعه مورخ 9 مردادماه، یک صد و سه شهروند بازداشت شده در اعتراضات و تجمعات روز پنجشنبه شهر تهران از اماکن مختلف به زندان اوین منتقل شدند. اکثر این بازداشت شدگان به فرقی 7 و بندهای 240 و 241 این زندان منتقل شده‌اند، هر چند گزارشاتی از انتقال تندی از آنان به بند 209 نیز دریافت شده است. لازم به ذکر است هنوز اسامی این بازداشت شدگان جهت پیگیری خانواده‌ها در دادگاه انقلاب یا زندان اوین اعلام نشده است.

تجمع اعتراضی تعداد زیادی از خانواده‌های دستگیر شدگان در مقابل کلانتری ۱۴۸، دادگاه انقلاب و زندان اوین

پنجشنبه شب تعداد معدودی از دستگیر شدگان روز پنجشنبه توانسته بودند از کلانتری با خانواده‌های خود تماس بگیرند و دستگیری خود را به آنها خبر دهند. اما هنوز از سرنوشت تعداد زیادی از آنها و محل نگهداری آنها خبری نیست. امروز حدود 18 نفر از خانواده‌ها با توجه به تماس دستگیر شده‌ها مبنی بر نگهداری آنها در کلانتری 148 انقلاب به کلانتری مراجعه کردند. مسئولین کلانتری برای چند ساعتی خانواده‌ها را بلاتکلیف و سرگردان در جلوی کلانتری نگه داشتند و اگر کسی نسبت به این وضعیت اعتراض می‌کرد با وحشیگری نیروی انتظامی مواجه می‌شد سپس اعلام کردند دستگیر شده‌ها به دادگاه انقلاب برده شده‌اند. از طرفی امروز حدود 120 نفر از خانواده دستگیر شده‌های روزهای قبل و روز پنجشنبه 8 مرداد به دادگاه انقلاب مراجعه کردند در روزهای قبل خانواده‌هایی که از فرزندانشان در طول این مدت هیچ اطلاعی نداشتند و نمی‌دانند زنده هستند یا نه تا ساعت 15 جلو درب دادگاه انقلاب به انتظار خبری از عزیزشان می‌نشستند. از آنجایی که هر چند روز نام یکی از کشته شده‌ها در زندان و یا در تجمعات به بیرون می‌آید خانواده‌ها به خصوص مادران با وضعیتی مضطرب و نگران و خشمگین به دادگاه انقلاب و زندان اوین مراجعه می‌کنند. در جلوی زندان اوین حدود 60 نفر از خانواده‌های دستگیر شدگان روز پنجشنبه 8 مرداد تجمع کرده بودند تا مطمئن شوند عزیزشان سالم و به زندان اوین منتقل شده است و حدود 35 نفر از خانواده‌های دستگیر شدگان روزهای قبل به انتظار خبر و یا ملاقات با فرزندشان به زندان اوین مراجعه کرده بودند و خواستار دیدن عزیزانشان تا از سلامتی آنها اطمینان یابند که آیا آنها سالم و زنده است.

لیست جدیدی از اسامی دستگیر شدگان روز پنجشنبه ۸ مرداد و روزهای قبل

1- امیر رضایی 20 ساله دیپلم پنجشنبه 8 مرداد در هفت تیر بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص 2- مهدی الیاسی 18 ساله پنجشنبه 8 مرداد در اطراف مصلی بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص 3- فریدون خسروی 32 ساله لیسانس آمار پنجشنبه 8 مرداد بازداشت و به کلانتری منتقل شده و اکنون محل نگهداری وی نامشخص 4- علیرضا معصومی همدانی 26 ساله پنجشنبه 8 مرداد در بهشت زهرا بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص 5- آرمان طباطبایی 24 ساله پنجشنبه 8 مرداد در هفت تیر بازداشت و به اوین منتقل شده 6- امین کامرانی 22 ساله دانشجوی صنایع

پنجشنبه ۸ مرداد در مفتح بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۷-مهدی قربان پور ۲۵ ساله دانشجوی مدیریت پنجشنبه ۸ مرداد درهفت تیر بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل و اکنون محل نگهداری وی نامشخص ۸- پارسا محمدی ۲۸ ساله فوق لیسانس شیمی پنجشنبه ۸ مرداد در مفتح بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۹-علیرضا صیادی ۳۴ ساله لیسانس اقتصاد پنجشنبه ۸ مرداد در حالی که زیر ضربات باتوم از ناحیه صورت مجروح شده بود در بهشت زهرا بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۱۰- حسن الهیاری ۲۶ ساله فوق دیپلم نرم افزار پنجشنبه ۸ مرداد در هفت تیر بازداشت و به کلانتری ۱۴۸ منتقل شده اما اکنون محل نگهداری وی نامشخص ۱۱- محمد عرفان اسلامی ۲۸ ساله پنجشنبه ۸ مرداد در حوالی مصلی توسط بسیجی ها بازداشت و مکان نگهداری وی نامشخص ۱۲-آرمان امیرخانی ۲۰ ساله دیپلم جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۳- محمد رضا نصیر پور ۲۷ ساله لیسانس عمران جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۴-محمد علی جلالی کاشانی ۲۸ ساله لیسانس مواد غذایی جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۵-حامد فرح بخش ۲۳ ساله دانشجوی حقوق جمعه ۲۶ تیر در بلوار کشاورز بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۶-امید باهنر ۲۷ ساله دانشجوی فوق لیسانس جمعه ۲۶ تیر در ولی عصر بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۷-مجتبی معصومی ۲۶ ساله لیسانس ادبیات جمعه ۲۶ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۸-مرضیه باقری ۲۴ ساله فوق دیپلم کامپیوتر پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و به اوین منتقل شده ۱۹-پژمان میلانی ۲۱ ساله دانشجوی عمران پنجشنبه ۱۸ تیر در انقلاب بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۰-فرزاد جمشیدپور ۲۹ ساله شغل آزاد پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۱-سالیان غلام زاده ۲۴ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۲-مهدیه حجازی ۲۸ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۳-حامد عبداللهی ۲۵ ساله پنجشنبه ۱۸ تیر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۴-فرهاد عابدینی ۲۱ ساله دیپلم پنجشنبه ۱۸ تیر در کارگر بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۵-امیر کریمی نژاد ۲۶ ساله لیسانس تئاتر پنجشنبه ۱۸ تیر در امیرآباد بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۶-عبدالحمید شریفی ۳۱ ساله شغل آزاد از پنجشنبه ۱۸ تیر که به گفته دوستانش بازداشت شده هیچ گونه اطلاعی از وی نیست ۲۷-صادق نوری ۲۸ ساله لیسانس کامپیوتر پنجشنبه ۴ تیر در صادقیه بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۸- میلاد غفوری ۲۵ ساله چهارشنبه ۳ تیر در بهارستان بازداشت و به اوین منتقل شده ۲۹-رامین عیوضی ۲۲ ساله دوشنبه ۱ تیر در تهران پارس بازداشت و به اوین منتقل شده ۳۰-علی عرفانی ۳۰ ساله لیسانس هنر یکشنبه ۳۱ خرداد در تهران پارس بازداشت و به اوین منتقل شده ۳۱-ابوالفضل کیان ۲۹ ساله شنبه ۳۰ خرداد در اعتراضات شرکت کرده اما تا امروز خانواده هیچ اطلاعی از وی ندارند ۳۲-سعید طاهری ۲۸ ساله فوق دیپلم ریاضی شنبه ۳۰ خرداد در شادمان بازداشت و هیچ گونه اطلاعی از وی نیست ۳۳-محسن قبری ۲۴ ساله شنبه ۳۰ خرداد بازداشت و به اوین منتقل شده

بهشت زهرا ۸ مرداد ۱۳۸۸

دهها هزار نفر از مردم تهران امروز از ظهر در بهشت زهرا بر سر مزار ندا آقاسلطان و دیگر شهدای تظاهرات و اعتراضات اخیر رفتند. در این تجمع بزرگ که با حضور بیش از ده هزار نیروی پلیس، یگان ویژه، نوپو، لباس شخصی و سپاه همراه بود مردم شعارهایی همچون: عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز ایرانی باغیرت صاحب عزاست امروز، ندای ما نمرده این دولته که مرده، می کشم می کشم آنکه برادرم کشت، مرگ دیکتاتور، مجتبی بمیری رهبری نبینی، مرگ بر روسیه و... سر می دادند. وقتی ماموران یگان ویژه به سمت مردم حمله کردند مردم شعار دادند: ماموران نظامی تو هم ایرانی هستی، نیروی انتظامی حمایت حمایت و... اما ماموران چندین بار مردم را به شدت مورد حمله وحشیانه قرار دادند که بر اثر این حملات چند نفر زخمی شدند. در مقابل مردم نیز یکی از ماموران یگان ویژه را برای لحظاتی گرفتند و مورد ضرب و شتم قرار دادند. مردم که تعدادشان بیش از شصت هزار نفر بود، با صدای بلند و یکصدا برای شهدای حوادث پس از انتخابات فاتحه خواند و سرود قسم به اسم آزادی به لحظه ای که جان دادی؛ یار دیستانی من و ای ایران را خواندند. با گذشت حدود دو ساعت و در حالیکه میرحسین موسوی، کروبی و آیت الله صاعی بر سر مزار شهدا حاضر شده و تحت تدابیر شدید و در محاصره ماموران یگان ویژه فاتحه خواند، ناگهان ماموران به طرز وحشیانه ای به طرف مردم حمله ور شدند. با گذشت حدود دو ساعت از تجمع و تعقیب گریز در بهشت زهرا، ناگهان ماموران لباس شخصی که مشخص نبود کجا مخفی شده بودند وارد میدان شدند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار داده و تعدادی را نیز بازداشت کردند. حدود ساعت ۵ عصر امروز مردم با حرکت به سوی متروی حرم، به سوی مصلای تهران حرکت کردند تا ساعت ۶ در مصلای باشند.

اهمی از خبرهای لحظه به لحظه گزارشگران «ندا نیوز» از سطح شهر تهران:

امیرآباد - تیراندازی مستقیم به جمعیت در امیرآباد ۱۰ تا ۱۲ نفر روی زمین افتاده اند. در امیرآباد مردم موتورسواران لباس شخصی را از روی موتور پایین می کشند و پس از آتش زدن موتورهایشان، آزادشان می کنند. زنان قهرمان ما با دست خالی به نیروهای حکومتی حمله می کنند. در صورتیکه سرکوبگران مجهز به تمامی وسایل سرکوب در مقابلشان عقب می نشینند. مردم در خیابان های امیرآباد فریاد می زنند: ندای ما نمرده، خامنه ای است که مرده. مردم در امیرآباد نیروهای نظامی را خلع سلاح می کنند و سپس آزادشان می گذارند که بروند.

ولیعصر - در میدان ولیعصر برای پراکنده کردن جمعیت شلیک صورت گرفت، درگیری مردم با نیروهای سرکوبگر ادامه دارد. گاردین خبر از کشته شدن یک مبارز در میدان ولیعصر داد.

یوسف آباد - محله یوسف آباد حوالی ساعت نه شب، صحنه درگیری میان مردم و یگان ویژه نیروی انتظامی بود. یگان ضد شورش با باتوم و گاز اشک آور مردم را متفرق کرد. یک شاهد از استیصال و خستگی پلیس در رویارویی با مردم گفت و خشونت های روز پنجشنبه را نسبت به روزهای قبل کمتر توصیف کرد.

امروز موبایل ها در مراکز تجمع مردم قطع نشدند. حضور مردم در خیابان های ولیعصر، تخت طاووس، یوسف آباد و کریمخان تا ساعت ده شب همچنان ادامه داشت.

مصلای عباس آباد - حضور گسترده مردم در مصلی. در مصلی جمعیت خیلی زیادی درحال شعار دادن هستند، ترافیک خیلی سنگین است، ماشینها به حمایت از مردم در سطح خیابان بوق می زنند، هرکس بوق میزند بلافاصله شیشه هایش را میشکنند. مصلای تهران خیلی شلوغ است، نیروهای سرکوبگر به سمت مردم تیراندازی میکنند. ولی مردم دست از اعتراض برنداشته و شعار میدهند. همچنین از خیابان قائم مقام به جلو بسیار شلوغ است و گزارش شده که یک موتور مربوط به نیروهای لباس شخصی را مردم به آتش کشیدند.

هنوز هم صدای شلیک گلوله های زیادی از عباس آباد می آید.

میدان ونک - مردم در میدان ونک در مقابل نیروهای سرکوبگر مقاومت می کنند. تعداد زیادی بسیجی با کلاه شکسته و پانسما شده هم در آن میان دیده می شوند. حرکت مردم به سمت جام جم و صدا و سیما تأیید شد. هلیکوپترها بالای سرمان در پرواز هستند در صداوسیما در خیابان جام جم. ببینید چگونه مردم از قانون اساسی جمهوری اسلامی گذر کرده اند: استقلال آزادی جمهوری ایرانی، باز هم «نیروهای انتظامی» (!!) شیشه ماشین هایی که به طرفداری مردم بوق می زنند را می شکنند.

فرمانده نیروی انتظامی تهران: «بازداشت ۵۰ نفر در تجمعات پنجشنبه»

فرمانده نیروی انتظامی تهران، بازداشت «۵۰ نفر» در تجمعات روز گذشته در بهشت زهرا و مصلی تهران را تأیید کرد. هزاران نفر از معترضان ایرانی، روز پنجشنبه، به مناسبت روز چهل کشته شدگان اعتراضات اخیر، در گورستان بهشت زهرا و مصلی تهران گرد هم آمدند.

تارنمای نورو جمعیت حاضر در خیابان های اطراف مصلی را طی روز پنجشنبه چهل هزار نفر گزارش کرده است. گزارش های رسیده از تهران حاکی از درگیری میان پلیس و معترضان است.

بگذار صد گل بشکفد...

م. مینایی

زندگی در جهنم حکومت اسلامی کشنده و طاقت فرساست. در این شکی نیست. در صورت تداوم این حکومت هیچ آینده روشنی چه در کوتاه مدت و چه در دراز مدت برای کارگران، زنان، جوانان و نیز سایر اقشار و طبقات زحمتکش متصور نیست. مردم ایران با رژیم سرورکار دارند که با قساوت و بربریتی منحصر بخود خیابانها و زندان هایش را به کشتارگاه میدل کرده و در این مسیر جنایتکارانه خودی و غیرخودی نمی شناسد. حکومت دقیقا" همچون یک رژیم اشغالگر خارجی همه مردم کشور را دشمن محسوب می کند. دول امپریالیستی باصطلاح جهان آزاد و دموکراسی خواه هنوز به توازن قوا در داخل می اندیشند و منافع غارتگرانه خود را دنبال می کند. دستان باراک اوباما همچنان به سوی دستان خون آلود ولی فقیه دراز است. سازمان ملل متحد همچنان در خاموشی بسر می برد. هنوز هیچ نشانه ای از اخطار جدی، تحریم، تشکیل اجلاس فوق العاده و بکار گیری بند هفتم ماده چهل و یک منشور ملل متحد و... از سوی سازمان ملل به چشم نمی خورد. اتاق بازرگانی و تجارت آلمان و ایران در این وانفسا علیرغم ژست های ظاهری انگلا مرکل می خواهد مرکز تجاری ایران و آلمان را در برلین افتتاح کند. به گزارش بخش بازرگانی وزارت امور خارجه آلمان هجوم سرمایه داران آلمانی برای عقد قرارداد با طرف ایرانی بی سابقه است. اینهمه اما با این توجیه صورت می گیرد که گویا غربی ها نمی خواهند گزک به دست رژیم ایران بدهند. در حالیکه رژیم اسلامی قادر است همین فردا خامنه ای را به اعتراف به جاسوسی اسرائیل وادارد. همچنانکه پیشترها این کار را با سعید امامی ها و بعضی از اعضای بیت منتظری و از آن پیشتر بیت شریعتمداری انجام داده است. از این رو برای قطع این روند چاره ای جز تلاش برای تغییر در صورت امکان سرنگونی این رژیم نیست. اما آیا به صرف تغییر رژیم و حتا سرنگونی آن میتوان به مردم وعده آزادی و رفاه داد؟ آیا می توان آنها را به آینده ای روشن و سعادتمند مطمئن کرد؟ مسلم است که نمی توان. در این مورد نیز شکی نیست. تنها تحت رژیمی سوسیالیستی که در آن شوراها قدرت را در دست داشته باشند و کارمزدی لغو شده باشد میتوان به آزادی و رفاه دست یافت (البته می توان قیود و شروط دیگری را به این مجموعه اضافه کرد).

اینجا اما سوالی عارض می شود و آن اینکه: " چگونه می توانیم از جایی که هستیم به مقصد مورد علاقه مان برسیم؟" یعنی از جهنم سرمایه داری به بهشت سوسیالیستی وارد شویم؟

سراسر ترین پاسخی که به این سوال می توان داد این است: " با همراهی مردم (کارگران و زحمتکشان)". در این پاسخ نکته بسیار ظریفی پنهان است که باید آن را بیشتر بشکافیم. گزاره " با همراهی مردم " نهاد مستتر دارد. می توان نهاد آن را " ما" (منظور ما چپ ها) یا " حزب " (منظور حزب کمونیست و...) فرض کرد. منطقی ترین نتیجه ای که از این فرض می توان گرفت این است که خواسته یا ناخواسته " چپ " و " حزب " را از مردم جدا کرده ایم. زیرا اگر بگوییم مردم خود به سوسیالیسم می رسند پس بودن و یا نبودن ما و صد البته همراهی و عدم همراهی ما محلی از اعراب نخواهد داشت ولی اگر شق دوم را اراده کنیم در این صورت ادعای نخست مصداق می یابد، به این معنی که خط فاصلی بین خود و دیگران ترسیم می کنیم. واقعیت این است که مردم بی آنکه منتظر فرامین و رهنمودهای ما بمانند، با و یا بی سازمان به میدان می آیند و مبارزه می کنند. در این صورت " وظیفه " ما چیست؟ کمک به آنها در رسیدن به اهداف ملموس و بلافصل شان. این کمک اما بدون همراهی و همگامی میسر نخواهد شد. اینجاست که لاجرم باید از برج عاج خود خارج شویم و چون ماهی در دریای خروشان مردم غوطه ور شویم. از آنها بیاموزیم و به آنها بیاموزیم. مطمئن باشیم که اگر عملا" به آنها کمک کنیم آنها هم از کمک کردن دریغ نمی کنند. آنگاه در راه یک هدف مشترک می جنگیم و هیچگونه جدایی و افتراقی بین ما پیش نمی آید. در این صورت به مثابه بخشی از مردم پایای آنها در خیابان و میدان مبارزه می کنیم و جزئی از جنبش رنگین کمانی خواهیم بود که سرخی آن را نمایندگی خواهیم کرد.

به نظر می رسد باید از فیتیشیزه (خرافاتی) کردن موضوع انقلاب و اشکال سازمانی آن خودداری کنیم. به عبارت دیگر باید طوری عمل نکنیم که گویا طبقه کارگر - خصوصا" کارگران صنعتی - بطور اتوماتیک سازمانیابی و انقلاب خواهند کرد. و یا باید تا تشکیل حزب طبقه کارگر و یا جبهه متحد چپ دست روی دست گذاشت و مردم را از ترس فریب خوردن و گمراه شدن به بی عملی فراخواند. اینکه ما با داشتن اینهمه فرصت و امکان هنوز سنگ فرقه ها را به سینه می زنیم و نتوانسته ایم استراتژی روشنی برای خود تدوین کنیم تقصیر مردم که نیست. مردم گرفتار باند خرافی خامنه ای - احمدی نژاد هستند که فکر می کنند امام زمان شان در انتخابات دخالت داشته و فرشتگان و اولیا و اوصیا در کار هدایت آنها هستند. مردم به عینه می بینند که نه آزادی دارند و نه امنیت و رفاه. حال می خواهند از شر رژیمی اینچینی خلاص شوند. مگر نه اینکه غریق به هر چه دم دستش باشد چنگ می اندازد؟ پس تقصیر مردم چیست که کشتی نجات سوسیالیستی در انتظارشان نیست تا آنها را به ساحل امن و رفاه برساند؟ طرفه اینکه مردم اگر صرفا با رژیمی نظامی - کودتایی سرو کار داشتند کارشان به اندازه کافی مشکل بود اما بدتر اینکه با حکومتی درگیراند که از مذهب ابزار سیاسی ساخته است از اینرو مجبورند قبل از خود رژیم تقدس مذهبی اش را از بین ببرند. بخاطر همین است که دارند قدم به قدم خلع سلاح اش می کنند. همین مردم بعد از گفتن الله اکبر در پشت بام ها کفرآمیز ترین SMS ها را برای هم می فرستند. اینان با پشت کردن به آیت الله ها نشان داده اند که برای توصیه های مذهب مداران تره هم خرد نمی کنند اما تا ما عملا" در کنارشان نباشیم و حرف دلشان را نزنیم برای توصیه های ما هم تره خرد نخواهند کرد. به نظر من جنبش رنگین کمان باید همین نقیصه را برطرف کند. انتشار از «ندای سرخ»

کارگران شما باید رهبری جنبش توده ها را به دست گیرید!

کارگران، شما شاهد این هستید که پس از کودتای انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی، جمعیتی عظیم به میدان مبارزه با این رژیم وارد شده اند. سران مرتجع جمهوری اسلامی زنگ خطر را احساس کرده اند. هر جناح طبقه حاکم برای رهایی از این بحران سیاسی پاسخ های خاص خود را برای محار زدن به جنبش ارائه می دهد. جناح حاکم از سرکوب عربان و به بند کشیدن مردم سخن می گوید و عملاً در انجام آن از هر جنابیتی فرو گذار نمی کند. جناح اصلاح طلب مغلوب هم از کودتاگری و دروغ گوئی و انحصار طلبی جناح حاکم شکایت دارد. واقعیت این است که هرکدام از این جناح های بورژوازی از منافع خود دفاع می کنند و سنگ خود را به سینه می زنند. در این بحران سیاسی نفس گیر نظام اسلامی، جناح های سرمایه داری در حال نشان دادن چنگ و دندان به یکدیگرند. اما پاسخ طبقه کارگر به بحران سیاسی بزرگ کنونی، باید تبدیل این بحران به بحران انقلابی باشد. این رسالتی است که کارگران آگاه همواره باید برای تحقق آن مبارزه کنند، زیرا باید «طبقه انقلابی، طبقه کارگر، با سیاست مستقل و با سازمان های مستقل خود وارد عمل، به ویژه وارد میدان مبارزه سیاسی شود. تا هنگامی که این طبقه وارد مبارزه سیاسی مستقل خود نشود، امید تغییر و تحول سیاسی به بحران انقلابی نیست. این طبقه باید بتواند دهقانان و سایر زحمتکشان را گرد خواست هایی که بیانگر منافع مشترک وسیع ترین توده های مردم است، متحد کند، چشم اندازی روشن از اهداف انقلاب داشته باشد و این آگاهی و چشم انداز و راه دست یابی بدان را به توده های وسیع نشان دهد.»

تاریخ مبارزات پیروزمند کارگران در عرصه بین المللی، تجارب گرانمایی را به ما می آموزد و می تواند چراغ راه طبقه کارگر ایران باشد. در عرصه داخلی نیز در هر مقطعی از تاریخ جنبش کارگری که کارگران انقلابی متحد و سازمان یافته در میدان مبارزه علیه نظم حاکم گام برداشته اند، رسالت خود را در جنبش کارگری ایفا کرده اند.

هرگز از یاد نبریم که مبارزه انقلابی کارگران صنعت نفت در سال 57 چه ضربه مهلک و تعیین کننده ای به رژیم شاه وارد ساخت. نفتگران شجاع و مبارز مسجد سلیمان، آماجاری، اهواز، آبادان، ماهشهر و گچساران با سازمان دهی جنبش اعتراضی کارگران و تشکیل کمیته های اعتصاب، فرمان توقف تولید و بستن شیرهای صدور نفت را اعلام کردند. اقدام کارگران آگاه و پیشرو صنعت نفت، صنایع پتروشیمی، گاز، فولاد مبارکه، ملی حفاری، صنایع فولاد خوزستان، ماشین سازی اراک، پالایشگاه تهران، کفش ملی، ایران ناسیونال و ذوب آهن، در سازماندهی اعتراضات گسترده و تدارک اعتصابات متعدد در این صنایع و مراکز کارگری، تجارب فراوانی را در زمینه مبارزات کارگری برای طبقه کارگر اندوخته است.

طبقه کارگر، به ویژه کارگران کنونی این صنایع، باید نه تنها از تجارب مبارزات کارگران نسل انقلاب بهمن در این صنایع، درس مبارزات اعتصابی بگیرند، بلکه باید کمبود مبارزه مستقل طبقه کارگر در آن زمان را با ایجاد تشکل سیاسی و سندیکائی خود جبران نمایند، تا بتوانند نقش انقلابی تاریخی خود را برای به ثمر رساندن انقلاب کارگری برعهده گیرند. رفقای کارگر، جمهوری اسلامی در بدترین شرایط سیاسی و اقتصادی تاریخ حیات خود قرار دارد. سرمایه داران استثمارگر حاکم (جناح بوروکراتیک - نظامی سرمایه داری) اعتبار سیاسی خود را از دست داده اند. آنها با تکیه بر باطوم، تفنگ، زندان و شکنجه سپاه، نیروی انتظامی، بسیج، لیبس شخصی ها و سایر مزدوران و اوباشان خود می خواهند سقوط خود را به تأخیر اندازند. اکنون وقت آن است که ما با اتکا به نیروی لایزال خویش و با اتحاد و همبستگی، پاسخ سی سال تحقیر، تبعیض، ستم و استثمار را قدرتمندانه به آنها بدهیم. ما باید مفهوم آزادی را در زندگی خویش لمس و تجربه کنیم. آزادی برای کارگران یعنی داشتن حق اعتصاب، یعنی حق تشکل و سازمان های کارگری در کارخانه و محل کار، یعنی حق ایجاد سندیکای صنعتی و حرفه ای، یعنی داشتن آزادی انتخاب نماینده واقعی خود در این سندیکاها؛ آزادی یعنی اینکه طبقه کارگر مانند سرمایه داران بتواند حزب سیاسی خود را داشته باشد. اینها به دست نمی آیند مگر آنکه کارگران در مبارزه عمومی برای تحقق دموکراسی که انبوهی از آزادی های دیگر را برای توده مردم و از جمله برای طبقه کارگر به ارمغان می آورد، شرکت کنند، نظام جمهوری اسلامی را درهم بشکنند و نظام سیاسی جمهوری دموکراتیک شورائی را برقرار نمایند.

کارگران تولید کننده همه نعمات مادی جامعه هستند، بنابراین باید در برنامه ریزی و توزیع این تولیدات زیر پوشش سازمان های مخصوص به خود شرکت داشته باشند. مالک اصلی کارخانه و صنعت و معدن و نفت و گاز و صنایع دیگر، کارگران و زحمتکشان و همه توده مردم هستند. سرمایه داران کارخانه و صنعت و معدن و نفت و گاز و ... را براساس روابط تولید سرمایه داری، براساس مالکیت بر سرمایه و زمین، براساس قدرت سیاسی خود، براساس قوانینی که برای حفظ منافع و سلطه خود بر طبقه کارگر ساخته اند، و برای کسب سودهای باور نکردنی و زندگی راحت و مجلل خود در دست دارند. آنان برای حفظ تسلط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود، و زندگی راحت و مجلل خویش، به یک نظام سیاسی و قدرت دولتی مستبد و سرکوبگر نیاز دارند، و برای حفظ این سلطه طبقاتی دست به هر جنابیتی می زنند.

کارگران، همراه با سایر زحمتکشان، برای کسب آزادی و دموکراسی و ایجاد شرایط لغو کار مزدی و از بین بردن امکان استثمار اقلیتی کوچک در جامعه، به طور مستقل و متشکل وارد عرصه مبارزه سیاسی شوید. نظام جمهوری اسلامی را برچینید و جمهوری دموکراتیک شورائی خود را برقرار سازید.

پیش به سوی تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری

پیش به سوی ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی

زنده باد جمهوری دموکراتیک شورایی

زنده باد سوسیالیسم

کارگران انقلابی پروژه های پارس جنوبی و کمیته انقلابی کارگران ایران

در باره اعتصاب

سه‌د شایان

این روزها از گوشه و کنار زمزمه‌هایی مبنی بر لزوم آغاز اعتصابات عمومی خصوصا" در حوزه‌های مربوط به کارگران صنعتی بگوش می‌رسد. " عمل اعتصاب" یا بطور خلاصه "اعتصاب" عبارت است از خودداری از کار از سوی کارگران و دارای تاریخچه‌ای طولانی است. نخستین اعتصاب مکتوب در تاریخ به دوران زمامداری رامسس سوم، فرعون مصر در روز ۲۴ آبان سال ۱۱۵۲ قبل از میلاد مسیح مربوط است. جزئیات این اعتصاب یا قیام کارگری بطور کامل بر روی پاپیروس‌ها ثبت شده است.

در حال حاضر از آنجا که " کار " آخرین سلاح کارگران می‌باشد، امتناع از کار عموماً" در پاسخ به وخیم شدن شرایط کار و خصوصا" دستمزدها انجام می‌گیرد. ضمناً" در شرایطی که مردم با سیستم ستمگر داخلی به مبارزه بر می‌خیزند طبقه کارگر به عنوان بخش سرنوشت ساز مردم می‌تواند به یاری هموطنان خود بشتابد.

در دوران جدید اعتصابات با برپایی کارخانجات و مراکز تولیدی صنعتی همزاد شده است زیرا سرمایه داران و صاحبان ابزارهای تولید هرچه دستمزد کمتری بپردازند سود بیشتری به جیب می‌زنند. بنابراین پس از انقلاب صنعتی و رشد صنایع در جهان روز بروز بر اهمیت اقتصادی و سیاسی اعتصابات افزوده می‌شود. همین امر اهمیت و نقش کارگران را در تولید و سیاست بالاتر برده است. در کشورهایی که قدرت سرمایه داران بلامنازع باشد، خصوصا" در رژیم‌های راست افراطی و نظامی، اعتصاب عملی ممنوع محسوب می‌شود و اقدام برای سازماندهی کارگران در سندیکاها و اتحادیه‌ها بشدت سرکوب می‌شود.

اعتصاب یکی از ارزش‌های جدیدی است که بتدریج از خلال مبارزات سربرآورده است. برای نخستین بار در سال ۱۷۶۸ میلادی مفهوم اعتصاب در نتیجه حمایت ملوانان از تظاهرات مردم در لندن وارد حوزه واژگان شد. از آن زمان به بعد در ادبیات کارگری از این واژه استفاده فراوانی شده است. هر کارگری که وارد معامله فروش نیروی کار خود به کارفرما می‌شود دوست دارد بالاترین قیمت را بگیرد. در مقابل کارفرما هم می‌خواهد کمترین قیمت را در قبال بهره‌کشی از نیروی کار فرد اجیر شده بپردازد. همین امر موجب پیدایش تضاد می‌شود که گاه به خودداری کارگر از فروش نیروی کار خود منجر می‌شود. این عمل اگر شکل جمعی بخود بگیرد عمل اعتصاب بوجود می‌آید. پس اعتصاب در واقع آخرین راه چاره کارگران برای احقاق حقوق خودشان می‌باشد.

برای نخستین بار در تاریخ " حق اعتصاب " در قانون اساسی مکزیک به رسمیت شناخته شد و از آن زمان تاکنون بسیاری از کشورها در حرف به این حق کارگری تمکین کرده‌اند اما در عمل با هزاران حيله و نیرنگ در برابر آنچه خود " اخلاق در امر تولید " می‌نامند، ایستاده‌اند.

همچنانکه قبلاً" اشاره شد کارگران تنها سلاح موثری که در اختیار دارند نیروی کارشان است. بدون نیروی کار کارگران، سودی برای سرمایه داران متصور نیست. بنابر این سلاح اعتصاب بسیار نیرومند است. زیرا سرمایه داران از هر چیز خود ممکن است بگذرند غیر از سودشان. اما کاربرد همین سلاح برای کارگران خطراتی در پی دارد، از جمله از دست دادن پولی که باید به خانه ببرند و حتا ممکن است باخطر از دست دادن شغل روبرو شوند که این امر می‌تواند اراده آنها را برای دست زدن به اعتصاب بسیار سست کند. بنابر این تعجبی ندارد اگر کارگران تنها در آخرین مرحله و ناچارگی کامل به این سلاح روی آورند. از آنجا که در کشور ما بدنبال سی سال سرکوب مداوم و بهره‌گیری از انواع تشکلات بظاهر کارگری که وظیفه‌ای جز جاسوسی به نفع اربابان و برهم زدن اتحاد طبقاتی کارگران نداشتند، خبری از اتحادیه‌ها و تشکلاتهای قدرتمند کارگری خصوصاً" در حوزه صنایع عمده نیست، و تنها در چند سال گذشته بود که کارگرانی با شهامت بی نظیر اقدام به ایجاد محافل و سندیکا‌هایی مستقل از دولت کرده‌اند. ضرورت حیاتی اما در حال حاضر تلاش بیشتر برای سازمانیابی کارگران با اتکا به نیروی خودشان است. در کشور ما با کمال تأسف اکثریت عظیم کارگران فاقد تجربه سازماندهی و هدایت اعتصابات هستند بنا بر این جمع بندی راه حل‌هایی که تاکنون از سوی فعالین کارگری عرضه شده است می‌تواند برای مبارزات آتی مفید و سودمند باشد. البته باید خاطر نشان کرد که این مشکل تنها منحصر به کشور ما نیست و در بسیاری از کشورها از جمله در اسپانیا هم تجارب مشابهی رخ داده است. برای روشن تر شدن موضوع به اعتصاب سالهای ۱۹۶۲-۱۹۶۳ اشاره می‌کنم که بیست و سه سال پس از شکست انقلاب ضدفاشیستی این کشور رخ داد. اعتصابات تابستان ۱۹۶۳ در واقع دومین موج مبارزات کارگری بر علیه رژیم فرانکو بود که پس از کسب قدرت مطلقه هر گونه اعتصاب کارگری را ممنوع اعلام کرده بود. در اینجا نیز پس از سی سال سرکوب اینک که مردم در خیابانها روز به روز اعتماد به نفس بیشتری کسب می‌کنند فرصت مغتنمی برای طبقه کارگر ایران پیش آمده است که به اهمیت نیروی خود بیشتر از پیش واقف شود و با تمرین و تجربه بر غنای آگاهی طبقاتی خود روز بروز بیفزاید. اسپانیایی‌ها اعتصابات را از مستعدترین حلقه شروع کردند و بتدریج آن را به سراسر اسپانیا گشاندند. در اینجا نیز مستعدترین حلقه‌ها عبارتند از مراکز تولیدی که شمشیر داموکلس قراردادهای موقت همواره بر بالای سر کارگانش آویزان است و نیز روزنامه نگاران، آموزگاران، پرستاران و صنایع در آستانه ورشکستگی که کارگران شان دستمزدهای معوقه خود را دریافت نکرده‌اند. اشغال کارخانه و ضبط اموال در قبال مطالبات می‌تواند گام عملی موثری از سوی کارگران در این زمینه باشد.

نکاتی که باید در زمان دست زدن به اعتصابات رعایت شوند عبارتند از:

درگیر کردن همه : در زمان آغاز و تداوم اعتصاب باید همه را درگیر مسئله کرد. از جمع آوری پول و امکانات گرفته تا بحث و نظرخواهی و ایجاد

ارتباطات و نیز سخنرانی و تبلیغ. این امر موجب می‌شود همه کارها به گردن کمیته اعتصاب یا اعضای با تجربه تر نیفتد و از خسته کردن و انگشت نما شدن آنها جلوگیری شود. ضمناً" افراد درگیر تجربه بیشتری برای اعتصابات آتی کسب می‌کنند و صرفاً" به مثابه یک مهره منفعل عمل نمی‌کنند. هر اعتصاب کننده لازم است با احساس مسئولیت کامل درگیر مسئله شود و در تصمیم‌گیری‌ها فعالانه شرکت کند. یکی از روش‌هایی که می‌تواند همه را درگیر کند جمع آوری امکانات و کمک‌ها مالی است.

دمکراسی مستقیم: همه اعتصاب کنندگان باید در مباحثات و تصمیم‌گیری‌های جمعی فعالانه و مستقیم شرکت کنند و چنانچه مسئولیت‌ها

گردشی باشد تجربیات سازماندهی و اداره امور اعتصاب کنندگان بالاتر می‌رود. البته بعضی از اعتصاب کنندگان دارای توانایی‌های خاصی هستند که باید از آنها استفاده کرد. از جمله این توانایی‌ها ارتباط‌گیری با دیگر مراکز و عوامل مرتبط با اعتصاب از جمله تشکلاتهای پیشروی زنان، دانشگاهها و محافل دانشجویی، روزنامه نگاران برای پوشش خبری لازم، سایر محافل و نهاد‌های کارگری و سیاستمداران چپ‌گرا و مدافع حقوق کارگری و سایر فعالین کارگری؛ تهیه قطعنامه‌ها و اطلاعیه‌ها؛ خزانه دار برای نظارت بر امکانات و پول‌های جمع آوری شده و نحوه خرج آنها؛ تیم تحقیقاتی برای مشخص کردن منابع و دارایی کارخانه و محصولات انبار شده و مواد خام موجود و نیز طرف‌های معامله کارفرمایان؛ برپایی کمیته رفاه برای رسیدگی به مشکلات ویژه بعضی از خانواده‌های اعتصاب کنندگان که نیازهای فوری دارند؛ گروه‌های تفریحی برای اجرای ترانه‌ها و بازی‌های سرگرم کننده؛ انتشار بولتن روزانه برای اطلاع رسانی به عموم و جلوگیری از شایعات مخرب و اعتصاب شکن با استفاده از یک کامپیوتر و پرینتر در صورت امکان؛ تماس با وکلای متمایل به مسائل کارگری جهت پیگیری حقوقی و قضایی کسانی که با مشکل دستگیری و ... مواجه می‌شوند؛ برای اجرای دمکراسی مستقیم بهتر است بطور منظم گردهمایی جمعی صورت گیرد و مسائل و مشکلات بطور جمعی حل و فصل گردد؛ ضروری است اعضای کمیته اعتصاب در همین گردهمایی‌ها با رای مستقیم انتخاب شوند و نیز در صورت لزوم با رای عمومی عزل شوند. هر گونه انتصابی باید ممنوع شود.

منبع مالی : اگر اعتصاب تداوم یابد نیاز به پول و تامین منابع مالی بیشتر احساس خواهد شد. هر ریالی که خرج می‌شود باید بدقت مورد نظارت و توافق عموم باشد. البته مشکلاتی در عمل بروز خواهد کرد که لازم است در جلسه عمومی مورد حل و فصل قرار گیرد.

مطبوعات : اگر در بین کارگران افرادی باشند که در فهمیدن زبان فارسی مشکل دارند و یا چنانچه لازم باشد مطالب به زبانهای محلی که حامی اعتصاب هستند ترجمه شود باید به این کار مبادرت کرد.

انتخاب نمایندگان سالم : از آنجا که اعتصاب در ایران عملاً" غیرقانونی محسوب می‌شود و فعالین درگیر در آن با خطر پیگردهای قانونی مواجه می‌شوند لازم است در انتخاب نمایندگان جهت مذاکره با کارفرمایان و مقامات دولتی بسیاری از مسائل جانبی در نظر گرفته شود و افراد ثابت قدم و دارای سلامت اخلاقی و شخصیتی انتخاب شوند.

ادامه در صفحه بعد

طرد عوامل دولتی : خوشبختانه در حال حاضر عوامل خانه کارگر و شوراهای عالی کار نفوذ خود را تا حد بسیار زیادی از دست داده اند ، اما علیرغم اینها در زمان بروز اعتصابات ممکن است نقش اعتصاب شکن را بازی کنند که لازم است تدابیری جهت افشا و طرد آنها از جنبش کارگری اتخاذ شود.

احزاب و سازمانهای انقلابی : به هنگام شروع اعتصابات اکثر احزاب و سازمانهای سیاسی ، مخصوصاً احزاب انقلابی بنا به وظیفه ای که برای خود تعریف کرده اند می خواهند عوامل خود را به صفوف رهبری اعتصابات نفوذ داده و از این طریق اهداف و شعارهای خود را پیش ببرند. در اینگونه موارد باید توضیح داد که اعتصاب اهداف تعیین شده ای دارد و فراروی از آن تنها با توجه به آمادگی کارگران و توازن قوا امکانپذیر است و یا نیست . در هر حال مجمع عمومی کارگران باید اهداف اعتصاب را تعیین کند و نه افراد و گروههای سیاسی. احزاب و گروههای سیاسی تنها می توانند نقش حمایتی داشته باشند و نه هدایتی ، به عبارت دیگر نباید خواست و سیاست احزاب بر خواست و اهداف کارگران غلبه کند. البته چنانچه شرایط عمومی جامعه لزوم دخالت انقلابی کارگران را ایجاد کند آنگاه امر مشارکت در انقلاب به تصمیم کارگران بستگی خواهد داشت و حتماً همراه با کل جامعه در تعیین سرنوشت سیاسی خود مشارکت خواهند کرد. لازم است تجارب مربوط به هر اعتصاب - چه موفق و چه ناموفق - برای بهره گیری در اعتصابات بعدی و نیز آموزش سایر واحدهای کارگری به دقت و با ذکر جزئیات نوشته و منتشر شود. این امر باعث می شود در آینده از تکرار اشتباهات پرهیز شود . در واحدهایی که تعداد کارگران آن کم باشد ممکن است کارفرمایان بخواهند با استفاده از لشکر بیکاران اعتصاب را در هم بشکنند. ضروری است برای جلوگیری از این کار اقدامات لازم پیش بینی شود. مسئله بسیار مهم عبارت از حق عزل نمایندگان از سوی مجمع عمومی کارگران است. هیچ فردی نباید خود را نماینده غیرقابل عزل محسوب کند.

نکته بسیار مهم دیگر اشغال کارخانه و محل تولید در طی اعتصاب است. این امر باعث می شود کارفرما نتواند به تولید ادامه دهد و اموال کارخانه را از انبارها خارج نماید وجریان اعتصاب را در هم بشکند. برای جلوگیری از هر گونه تبلیغ منفی لازم است افراد کاملاً مطمئن و امین از میان کارگران بر امر اشغال و کنترل نظارت داشته باشند. ضمناً ایجاد سازمان بیکاران (هر نامی دوست دارید روی آن بگذارید) برای جلوگیری از سوءاستفاده کارفرمایان و برانگیختن کارگران بیکار علیه اعتصاب کنندگان ضرورت حیاتی دارد. آنچه در بالا گفته شد بخشی از تجارب مبارزات کارگری در داخل و سطح بین المللی است که قطعاً نیاز به غنی سازی بیشتر دارد. هر اعتصابی به کارگران می آموزد که قدرت شان در برابر قدرت سرمایه داران تا چه اندازه است . مسلماً کارگرانی که بتوانند سرمایه داران را در یک واحد تولیدی شکست دهند در صورت اتحاد می توانند در یک کشور و حتی در سراسر جهان شکست دهند. اعتصاب به کارگران می آموزد که به تنهایی هیچ و با هم هر چیز هستند. اعتصاب ماهیت واقعی سرمایه داران ، دولتهای سرمایه داری ، پلیس ، دادگاهها و در کل ماهیت سیستم سرمایه داری را آشکار می کند. در حقیقت در پشت هر اعتصاب تمرین برای انقلاب خوابیده است. **پایان**

پیش به سوی مبارزه انقلابی با نظام جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی در بحرانی فرو رفته است که هرگونه تقلایش برای نجات خود، آن را بیشتر به عمق باتلاق فرومی برد. نه کشتار عریان معترضان بر سنگ فرش خیابان ها، نه زندانی کردن هزاران نفر از توده های مردم، که از وضع اقتصادی و اجتماعی خود و ستمی که سرمایه داران حاکم بر آنان اعمال می کنند به ستوه آمده اند، و نه حتی اعلام رسمی حکومت نظامی و آماده باش نیروهای نظامی و انتظامی و همه مزدوران رژیم برای مقابله با جنبش اعتراضی مردم، آری هیچ یک از این ترفندها نمی تواند اوضاع سیاسی کنونی را به وضع پیش از انتخابات برگرداند.

دروغ گوئی، ستمگری و سرکوبگری بارزترین و درست ترین القابی اند که توده مردم به حاکمان جمهوری اسلامی نسبت می دهند. اینها واقعیت هائی اند که توده مردم سال هاست با پوست و گوشت خود آنها را لمس می کنند.

آنان ستمگرند، زیرا با توسل به زور و دیکتاتوری آزادی مردم را سلب کرده اند تا بتوانند به بهره کشی، غارت و چپاول توده مردم ادامه دهند. آنان سرکوبگرند، زیرا برای مقابله با مبارزه کارگران و زحمتکشان به ضد حاکمیت سرمایه داران و زمین داران، با کشتار و خونریزی، ضرب و شتم، و زندان و شکنجه پاسخ می دهند.

گرداندگان این نظام دروغ می گویند، زیرا می خواهند چهره زشت خویش را در پشت نقاب ریا و تزویر پنهان سازند و با قلب واقعیات به تحمیق توده ها بپردازند.

اما دیگر نقاب جمهوری اسلامی کنار رفته و چهره واقعی پلید و رسوای آن برملا گردیده است. اکنون توده ها برای به کف آوردن آزادی و دموکراسی، مرگ بر دیکتاتورها را فریاد می زنند و نظام استبدادی آزادی کش را نشانه رفته اند.

دو جبهه در مقابل هم صف آرایی کرده اند، از یک سو جمهوری اسلامی، رهبر مرتجع و دیکتاتور آن، سردمداران حکومت، دولت، مجلس شورای اسلامی، سپاه، بسیج، پلیس و همه مزدوران و اوباشان رژیم، و از سوی دیگر کارگران، زحمتکشان، زنان، جوانان انقلابی، دانشجویان، هنرمندان، سربازان و ملت های زیر ستم.

مبارزه کنونی توده های مردم نویدی از مبارزه انقلابی علیه دولت بوروکراتیک - نظامی سرمایه داران و زمین داران است. این مبارزه را باید در سطح تمام شهرها و روستاها گسترش داد و به سوی یک جنبش آگاهانه انقلابی به پیش برد.

مبارزات توده های مردم زمانی می توانند به پیش روند که دارای دورنما و اهداف روشن باشند. این دورنما و اهداف زمانی روشن خواهند بود که مبارزه توده های مردم سازمان یافته باشد. مبارزه سازمان یافته توده مردم زمانی ممکن است که طبقه کارگر متشکل باشد.

حضور کارگران در جنبشی که پی آمد بحران سیاسی کنونی به وجود آمده است، هنوز انفرادی است. آنان هنوز به مثابه طبقه در این جنبش شرکت ندارند. کارگران زمانی می توانند به مثابه طبقه در جنبش شرکت داشته باشند که دارای تشکل سیاسی و سندیکائی خود باشند. تشکل سیاسی طبقه کارگر با ایجاد حزب انقلابی این طبقه تحقق پذیر است. این حزب با دورنما، اهداف و شعارهای انقلابی خاص طبقه کارگر، توده کارگران متشکل در سندیکاها را با شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان به سوی انقلاب کارگری هدایت می کند.

آری انقلاب کارگری بی حزب کارگران، که باید رهبری آگاهانه کارگران و زحمتکشان را به عهده گیرد، به پیروزی نخواهد رسید. تنها انقلابی کارگری، که شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان را به مثابه قدرت دولتی مستقر کند و یک جمهوری دموکراتیک شورائی به مثابه نظام سیاسی ایران به وجود آورد، می تواند در هم شکستن نظام جمهوری اسلامی را به در هم شکستن نظام سرمایه داری ارتقا بخشد.

پیش برد چنین دورنما و اهدافی، به همکاری و سرانجام اتحاد همه نیروی های چپ انقلابی در حزب طبقه کارگر نیازمند است. ما همه نیروهای چپ انقلابی را به همکاری صمیمانه ای که در اندیشه خدمت به امر دموکراسی و رهائی طبقه کارگر است دعوت می کنیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک شورایی
زنده باد آزادی زنده با سوسیالیسم

اتحاد نیروهای چپ انقلابی درون کشور

3 مرداد 88

e.n.ch.e.d.k@gmail.com

بحثی درباره مبانی دموکراسی مشارکتی (۳) اسماعیل سپهر

آناتومی دموکراسی مشارکتی (قسمت چهارم)**- دموکراسی مشارکتی و مفهوم آزادی**

دموکراسی مشارکتی بیش از هر چیز متناظر است با تلاش برای لگام زدن به اقتدار طلبی و فزون خواهی نخبگان و اقدام برای ایجاد شرایط ضروری جهت تجربه بیشترین قدرت سیاسی توسط وسیعترین اقشار مردم. دموکراسی مشارکتی، دموکراسی دوری از اقتدار نخبگان و دموکراسی اعطاء فرصت تجربه قدرت به آحاد مردم است.

در دموکراسی مبتنی بر اقتدار نخبگان و اکثریت صوری، وجود آزادی در مفهوم منفی آن شرط حیات دموکراسی است. در این سیستم همه افراد باید از آزادی مرام و اعتقاد، آزادی بیان، آزادی پوشش، آزادی تشکیل انجمن و حزب و گروه سیاسی و آزادی فعالیت سیاسی برخوردار باشند. بعلاوه مردم باید از آزادی نقد و مخالفت و اعتراض علیه دولت برخوردار بوده و از امکان عملی برای تغییر دولت و انتخاب یک دولت جدید (هر چند پس از اتمام دوره انتخابی هر دولت) بهره مند باشند.

در دموکراسی مبتنی بر اقتدار نخبگان و اکثریت صوری، آحاد مردم اما نقشی فراتر از داوری موسمی بازی نخبگان به عهده ندارند و خود چندان در نقش بازیگر ظاهر نمی شوند. در این بازی مرزهای آزادی به میزان زیادی با فقدان موانع سیاسی - قانونی در برابر الزامات داوری موسمی مردم و برخورداری آنها از حق ابراز تمایل به یک گروه از نخبگان و تکذیب گروه دیگر مشخص می شود. در این بازی، حتی در نقش داور نیز، نه داوری فرد فرد مردم و نه داوری حرفه ای آنها، که صرفاً داوری آما تور و عمومی مردم الزام آور است. در این بازی، بنابراین نه تأمین اسباب و لوازم داوری مبتنی بر آگاهی و ریز بینی آحاد مردم ایجاب آور است و نه بازماندن و عدم تمایل بسیاری از مردم به قضاوت بازی مشکل ساز و نگران کننده.

در دموکراسی مشارکتی، اما آحاد مردم هم داورند و هم بازیگر. در این نوع از دموکراسی برای شرکت دادن آحاد مردم در بازی سیاست، تلاش می شود به اندازه کافی هم زمین بازی و هم توپ و اسباب و لوازم مورد نیاز دیگر فراهم آورده شود. در دموکراسی مشارکتی مرزهای آزادی صرفاً با فقدان موانع سیاسی - قانونی در برابر اراده بالفعل و بالقوه مردم و تأمین آزادی در مفهوم منفی آن مشخص نمی شود. تأمین مشارکت مؤثر آحاد مردم در بازی سیاست و حاکم کردن مردم بر سرنوشته خویش در عین حال مستلزم فراهم آوردن اسباب و لوازم ضروری دیگر و بستر سازی سیاسی - قانونی گسترده و فراگیر در همه ارکان ساختار سیاسی است. امری که به بسط حوزه آزادی ها در شکل مثبت آن مربوط است.

گسترش و عمق یابی حیطه آزادی ها در شکل مثبت آن ناظر است بر بستر سازی و ایجاد لوازم و امکانات ضروری برای بهره مندی بیشتر از انواع آزادی ها. همانطور که پیش از این در نقد مفهوم آزادی در نظریه لیبرالی خاطر نشان کردیم، برای بهره مندی از بسیاری از انواع آزادی و بویژه آزادیهای سیاسی، فقدان موانع دولتی و غیر موانع دولتی اگر چه لازم است، اما کافی نیست. در فقدان موانع مزبور تنها کسانی از این آزادی ها نفع خواهند برد که از امکانات و اسباب و لوازم ضرور برای تجربه این آزادی ها برخوردار باشند. برای آنکه همه آحاد مردم از شرایط لازم برای تجربه سطح وسیعی از آزادی ها برخوردار باشند، بستر سازی سیاسی - قانونی و عمومی کردن سطح معینی از امکانات و تسهیلات مادی و معنوی مورد نیاز برای تجربه انواع آزادی، امری حیاتی و غیر قابل چشم پوشی است.

برای فردی محروم از سواد خواندن و نوشتن، فقدان موانع دولتی و غیردولتی در برابر آزادی قلم و آزادی نشر چه معنایی می تواند داشته باشد. به همین سیاق فقدان موانع سیاسی در برابر کاندیدا توری وک در انتخابات پارلمانی و رقابت سیاسی با نخبگان و صاحبان ثروت و قدرت، چه شوقی می تواند در او برانگیزد. بهره مندی از آزادی قلم و آزادی نشر در گام اول به برخورداری از شرایط و لوازم سوادآموزی مشروط است. حضور مؤثر در صحنه سیاسی و در نقش سیاست گذار و مداخله گر سیاسی نیز آنگاه رنگی از واقعیت بخود خواهد گرفت، که هم آوردی در صحنه رقابت سیاسی با برخورداری از فرصت های برابر (و این فرصت نه تنها فرصت شرکت در رقابت انتخاباتی که فرصت برابر در بهره مندی از همه امکانات و تسهیلات ضروری برای شرکت مؤثر در رقابت انتخاباتی و از جمله بهره مندی از امکانات مالی تبلیغاتی را نیز شامل می شود) در رقابت انتخاباتی تداعی شود.

بنابراین تا آنجا که به آحاد وسیع مردم مربوط است بهره مندی گسترده و عمیق از همه انواع آزادی بطور کلی و تجربه جدی آزادیهای سیاسی بطور اخص، به بستر سازی همه جانبه، به تأمین شرایط لازم برای شکوفایی استعدادها و تواناییهای افراد، به ایجاد امکانات و تسهیلات معین در عرصه های مختلف حیات اجتماعی و به دیگر سخن به تلاش برای بسط حیطه آزادی ها در شکل مثبت آن مشروط است. در واقع اگر نیک بنگریم در چهارچوب لیبرال - دموکراسی های موجود نیز بهره مندی عمومی از سطحی از آزادی ها و بویژه آزادیهای سیاسی (هر چند محدود و کم عمق) نه صرفاً ناشی از فقدان موانع در برابر گزینش های بالفعل و بالقوه افراد که در عین حال نتیجه وجود حدی از ساز و کارهای دموکراتیک و انجام برخی اقدامات در راستای بسط حیطه آزادی ها در شکل مثبت آنست.

در چهارچوب لیبرال - دموکراسی، اما اقدامات مزبور بگونه ای طراحی می شود و ساز و کارهای دموکراتیک تا آنجا به خدمت گرفته می شود که نفوذ و سلطه نخبگان سیاسی و اهرمهای اقتدار صاحبان ثروت و قدرت بشکل نهادی و سیستماتیک مورد سؤال و تعرض قرار نگیرد و پایه های نظام طبقاتی فرو نریزد. در چهارچوب لیبرال - دموکراسی در عین حال سهم آحاد مردم از قدرت سیاسی به میزان زیادی به داوری موسمی بازی نخبگان و صاحبان ثروت و قدرت محدود مانده و توده مردم عملاً از فرصت چندانی برای تجربه مستقیم، دائمی و اثرگذار قدرت سیاسی برخوردار نمی شوند. در دموکراسی مشارکتی، اما ایجاد شرایط مناسب برای تجربه مقدار هر چه بیشتری از آزادی توسط تعداد هر چه بیشتری از آحاد مردم و در محور آن تلاش برای عمومی کردن آزادی تجربه قدرت سیاسی هدف و آماج مقدم است. برای حصول به چنین هدفی بسط و عمق یابی هر چه بیشتر حریم آزادی در مفهوم مثبت آن نیاز عاجل است. ایجاد شرایط لازم برای تجربه بسیاری از آزادی ها توسط توده وسیع مردم و قرار دادن آحاد مردم در متن صحنه سیاسی جز از طریق بستر سازی و فراهم آوردن اسباب و لوازم ضروری برای چنین امری، غیرممکن است.

بسط مثبت حوزه آزادی ها دایره وسیعی از سیاست گذاری ها و اقدامات سیاسی و غیر سیاسی را شامل می شود. فراهم کردن زمینه های بهره مندی عمومی از بسیاری از امکانات و تسهیلات موجود در جامعه، تلاش برای برخورداری همگانی از سیستم تأمین اجتماعی و فقر زدایی از چهره جامعه، تأمین فرصت برابر برای شکوفایی استعدادها و تواناییهای همه افراد، اعمال تمرکز زدایی کمی و کیفی گسترده از قدرت سیاسی، بکارگیری گسترده مکانیزمهای دموکراتیک برای محدود کردن آزادی اقتدار نخبگان سیاسی، کمک به شکوفایی و حضور پر رنگ و اثرگذار نهادهای جامعه مدنی در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، دسترسی آزاد و همگانی به اطلاعات دولتی، عمومی کردن بهره مندی از رسانه های گروهی و بسیاری اقدامات ضروری دیگر، همه و همه اقداماتی در راستای بسط مثبت حوزه آزادیهاست. با مبادرت به چنین اقداماتی است که انواع بسیاری از آزادی برای توده وسیعی از آحاد مردم معنا و مفهوم و ما به ازاء عملی می یابد. در فقدان هر گونه سیستم تأمین اجتماعی و در تقلا بی حاصل برای تأمین حداقل امکانات زندگی، بسیاری از انواع آزادی، برای بسیاری از مردم بی معنا و بی مسما خواهد بود.

تلاش برای بسط مثبت حوزه همه انواع آزادی ها وجه مشخصه مهم دموکراسی مشارکتی و نقطه تمایز اساسی آن از انواع دیگر دموکراسی است. دموکراسی مشارکتی با ایجاد مناسب ترین شرایط برای قدرت ورزی عمومی آحاد مردم، با تلاش برای ایجاد فرصت های برابر برای همه و در همه عرصه ها و بهره مند سازی همه اقشار جامعه از امکانات و تسهیلاتی که امکان بهره بری عمومی از آنها فراهم است ضمن بسط حوزه آزادی ها در شکل مثبت آن، به نهادینه شدن شعاع هر چه گسترده تری از آزادی ها مدد می رساند.

اهمیت و ضرورت بسط و عمق یابی حریم آزادی ها در شکل مثبت آن، اما ذره ای از تعهد دموکراسی مشارکتی به بسط منفی حوزه آزادی ها نمی کاهد. مشارکت گسترده و جدی آحاد مردم در ساماندهی همه عرصه های زندگی اجتماعی در گام اول به فقدان موانع دولتی و موانع انسانی دیگر در برابر گزینش بالفعل و بالقوه آنها مشروط است. با وجود موانع سیاسی - قانونی در برابر گزینش های سیاسی مردم، با محدودیت در برابر آزادی بیان، آزادی تشکل، آزادی نشر، آزادی اعتصاب و آزادی اعتراض سیاسی و غیره، ادعای قدرتی در برابر گزینش های سیاسی سخیف خواهد بود. برای آنکه بتوان گامهای بزرگتری برداشت پناه باید ابتدا از بند و زنجیر رها باشد.

همانطور که پیش از این خاطر نشان کردیم آزادی منفی و مثبت تنها اشکال متفاوتی از چگونگی بسط و عمق یابی حوزه های مختلف آزادی

است و آزادی در همه انواع آن ناظر بر مفهوم واحدی است؛ آزادی فرصت انجام فعل و یا فرصت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از دنیای خارج است. در این میان وجود آزادی قبل از هر چیز با فقدان موانع در برابر گزینش های بالفعل و بالقوه افراد معنی و مفهوم پیدا می‌کند. با اینهمه قابل تردید نیست که ایجاد برابری در فرصت ها، کمک به رشد و شکوفایی استعدادها و تواناییهای افراد، تامین عمومی برخی از امکانات و تسهیلات معین، دموکراتیزاسیون هر چه بیشتر نهادهای تصمیم گیری عمومی و در راس آنها نهادهای قدرت سیاسی و در یک کلام تلاش برای ایجاد سطحی از برابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افق نوینی از تجربه آزادی را بر روی تعداد پر شماری از مردم خواهد گشود.

برغم اهمیت غیرقابل تردید آزادی منفی، اما مرز آزادی با رفع موانع انسانی (دولتی و غیردولتی) به پایان نمی‌رسد. با بسترسازی مناسب و ایجاد اسباب و لوازم ضروری می‌توان بشکل مثبت حیطة آزادی ها را برای تعداد هر چه بیشتری از آحاد مردم گسترش داد. در فقدان موانع دولتی و موانع انسانی، سطحی از آزادی برای عموم مردم قابل تجربه است. در نبود موانع دولتی بهرحال همه قادرند سطحی از آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی تشکل و غیره را تجربه کنند. بهره گیری بیشتر از غالب آزادی ها، اما به برخورداری از شرایط و امکانات و تسهیلات معین و بسترسازی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره مشروط است. در این میان، بویژه تجربه برخی از آزادی ها بدون وجود چنین بسترسازی و بدون برخورداری از شرایط و امکانات معین بطور جدی مورد تردید است. آزادی تجربه قدرت سیاسی نمونه آشکاری از این نوع آزادی است. برای عمومی کردن تجربه قدرت سیاسی ایجاد نوع نوینی از ساختار سیاسی که بر قدرت ورزی بی حد و حصر نخبان سیاسی لگام زده و با بکارگیری مؤثر سازوکارهای دموکراتیک معین، زمینه را برای مشارکت جدی و مؤثر آحاد مردم در قدرت سیاسی فراهم نماید، اجتناب ناپذیر است.

دموکراسی مشارکتی با هدف قرار دادن دست یابی به سطح هر چه گسترده تر و کیفی تر مشارکت آحاد مردم در ساماندهی امور مربوط به خود، تعهدی نام و تمام به بسط و عمق یابی هر چه بیشتر حیطة آزادی ها دارد. در این مسیر شکل منفی و مثبت بسط آزادی ها از اهمیت برابر برخوردارند. تجربه آزادی با رفع موانع دولتی و دیگر موانع انسانی آغاز و با بسترسازی مناسب، با ایجاد شرایط ضروری برای مشارکت مؤثر افراد در تعیین سرنوشت خود و با بهره مند سازی همه اقشار جامعه از امکانات و تسهیلاتی که امکان بهره بری عمومی از آنها فراهم است، افق های نوینی را در خواهد نوردید. در این میان، اما نکته اینجاست که آیا بسط آزادی از یک طریق به بسط آن از طریق دیگر آسیب نمی‌رساند؟ آیا بسط مثبت حریم آزادی حلقه آزادی منفی را تنگ و قدر مطلق دایره آزادی را تحدید نمی‌کند؟ ادامه دارد

دمکراسی و مبارزه طبقاتی / کتاب دوم: مبارزه طبقاتی در انگلستان

پرولتاریا (قسمت دوم)

5- جنبش چارتیست ها

خیانت لیبرال رادیکال ها به طبقه کارگر در جریان جنبش اصلاح انتخابات، این طبقه را از توهم «منافع مشترک» خود با سرمایه داران رهایی بخشید. «کارگران به طبقه متوسط برای اکتساب قدرت کمک کرده بودند، و قانون جدید حمایت از فقرا (که نوعی قساوت و صعوبت تحمل ناپذیری را متضمن بود) اجر و پاداش آنان بود. هوشیاری طبقه کارگر از این فریبکاری ناشی گردید ... نخستین اثر رفع توهم بر طبقه مزدگیران همانا رشد اتحادیه های کارگری بود که بوسیله اوئن، بینانگذار سوسیالیسم، رهبری گردید. هنگامیکه این جریان متوقف شد، اعتقاد به روش های سیاسی به جای اعتقاد به روش های صنعتی احیاء گردید [27]».

«اتحادیه کارگران لندن» در سال ۱۸۲۶ میلادی تشکیل شد و خواسته های سیاسی طبقه کارگر را در یک منشور («چارت») دموکراتیک مطرح ساخت. این خواسته ها از قرار زیر بودند:

۱. حق داشتن نماینده برای همه مردم و تقسیم انگلستان به دوپست منطقه انتخاباتی با جمعیت برابر.
۲. تجدید سالیانه پارلمان.
۳. رأی عمومی برای همه مردان ۲۱ سال به بالا که از ۶ ماه قبل حوزه انتخاباتی مربوطه ساکن بوده اند.
۴. الغاء شرط ثروت در مورد فعالیت های انتخاباتی.
۵. رأی مخفی از طریق صندوق آرا.
۶. پرداخت مستمری برای نمایندگان و کارکنان پارلمان.

این خواسته ها که کارگران را از موقعیت انتخاباتی برخوردار می کرد، در مقابل پارلمانی قرار گرفت که با همت طبقه کارگر و با اکثریت نمایندگان بورژوازی صنعتی تشکیل یافته بود. این خواسته های ششگانه، به شکل یک عریضه تهیه شد و به پارلمانی که موجودیت خود را به ایشان مدیون بود، برده شد.

رابرت اوئن از همراهی با چارتیست ها خودداری کرده و ماهیت طبقاتی غیر دموکراتیک خود را با گفته های زیرین به اثبات رساند: «اگر قرار باشد که شما سال آینده با حق رأی عمومی و انتخابات بوسیله صندوق آرا، پارلمان جدید را برگزینید، این پارلمان احتمالاً کمترین فایده و بیشترین آشفتگی را دارا خواهد بود، و بدترین مجمع عمومی ممکن خواهد بود که تا کنون بر این کشور حاکمیت داشته است [28]».

با اینکه دوران رهبری لیبرال رادیکال های بورژوا بر طبقه کارگر سر آمده بود، اما توهمات لیبرالی ناشی از وحشت بورژوازی انگلستان نسبت به تفکرات انقلابی فرانسوی، در میان رهبران کارگری حاکم بود. رهبر «اتحادیه کارگران لندن»، بنام لاووت [29] در سخنرانی هایش می گفت: «ما خصم تمام چیزهایی هستیم که به پیکار انقلابی شباهت دارد. ما مخالف به کار بردن زور و اعمال خشونت هستیم. باید همه مردم را به حقانیت خویش معتقد سازیم و منشور را با رفتاری مسالمت آمیز بر کرسی پیروزی بنشانیم [30]». آنچه لاووت در نظر نگرفته بود، این واقعیت بود اگر که، بورژوازی لیبرال، خود به موعظه های «عدم خشونت» اش پایبند می بود، اصولاً طبقه کارگر به علت کثرت جمعیت و نقش تعیین کننده اش در تولید و ایجاد ثروت عمومی، برای به کرسی نشاندن اهداف و خواسته های خود، نیازی به اعمال خشونت نخواهد داشت. این طبقه می توانست با متوقف ساختن چرخ تولید از طریق اعتصابات، بورژوازی مال پرست را به زانو در بیاورد. اما این بورژوازی است که هنگام برخورد منافع متضاد طبقاتی، به استفاده از ابزار پلیسی و حکومتی و چماقداران مزدور روی آورده و مبارزات مسالمت آمیز طبقه کارگر را به قهر و خشونت و خونریزی می کشاند.

در شهر لیدز، روشنفکری به نام اوکانر [31] به حمایت از خواسته های دموکراتیک طبقه کارگر برخاست و به طرفداری از منشور و خواسته هایش، نظرات خود را در روزنامه ای بنام «ستاره شمال [32]» منتشر ساخت. هدف او از این اقدام، وسعت دادن به حق رأی عمومی برای اجرای برنامه های اصلاحی اش به نفع طبقه کارگر شهری و زحمتکشان روستایی بود. برنامه های او شامل محدود کردن ساعات کار به ده ساعت در روز و تقسیم مجدد اراضی کشاورزی بود. با این هدف، برنامه ششگانه اتحادیه کارگران لندن را به شکل طوماری در آورد و آن را در کمتر از چند ماه به امضای یک میلیون و سیصد هزار نفر رساند. «هرچند اقداماتی که در منشور مورد حمایت بود صرفاً جنبه سیاسی داشت، لیکن اهداف نهایی جنبش چارتیست ها اقتصادی بود. چنانکه تاریخ نگار آنها (که خود یک چارتیست بود) موضوع را چنین مطرح می سازد: توده ها به طبقات صاحب رأی چشم می دوزند که بر مسند ثروت و توانگری لمیده اند، و تضادی را که میان توانگری و وضع فقر آمیز خودشان وجود دارد نظاره می کنند. و چنانچه بر اساس علت و معلول استدلال کنند،

شگفت‌انگیز نیست که به این نتیجه برسند که - محرومیت ایشان از قدرت سیاسی علت ناهنجاری‌های اجتماعی است [33].»

بدین ترتیب جنبش چارتیست‌ها به مثابه اولین حرکت مستقل و دموکراتیک طبقه کارگر برای سهم یافتن در قدرت سیاسی به تاریخ ۱۸۲۸ میلادی ثبت گردید. این جنبش در فعالیت‌های تظاهراتی در مقیاس وسیع توده‌ای و سراسری اعلام وجود کرد. به زودی، پس از در هم شکستن توهمن‌های ناشی از سوسیالیسم اوئنی، حمایت قاطبه طبقه کارگر را جلب نمود. تعداد تظاهرکنندگان گاه بیش از یکصد هزار نفر می‌رسید. این جنبش در طول عمر خود توانست سه عریضه را با امضاء چند میلیون‌تایی تسلیم پارلمان کند. در تمامی این اقدامات تأکید بر مردمی‌تر کردن مجلس عوام داشت. آنها خواهان اصلاح مجدد قانون انتخاباتی بودند که به ناحق توسط لیبرال رادیکال‌ها از ایشان ربوده شده بود.

اما جنبش، فقط امضاء طومار و ارسال آن به پارلمان نبود. تظاهرات‌های وسیعی به حمایت از جنبش و تحمیل خواسته‌های کارگران در سراسر انگلستان برگزار می‌شد. اما همینکه این تظاهرات‌ها وسیع و گسترده گشت، طبقه حاکمه به وحشت افتاده و چون همیشه از ابزار حکومتی خود استفاده کرده و نیروهای سرکوبگر را به جان مردم انداختند. در اولین اقدامات سرکوبگرانه تظاهرات‌ها در اسکاتلند و منچستر با خشونت پلیس روبرو گشت. اما مبارزات بسیار ریشه‌ای‌تر و گسترده‌تر از آن بود که بشود با اولین اقدام سرکوبگرانه آن را متوقف ساخت. مبارزات یکپارچه کارگران با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و تظاهرات‌های گسترده، اما آرام ادامه یافت. در سال ۱۸۳۹ میلادی طومار اوکانر با میلیون‌ها امضا به پارلمان تسلیم شد. اما بورژوازی صنعتی که قدرت خود را می‌دویند همین کارگران بود، حاضر به سازش نمی‌شد و از رسیدگی به اصلاحات مندرج در منشور خودداری کرد. بر شعله‌های خشم کارگران روز به روز افزوده گشت، به خصوص که اینک تمامی تظاهرات‌های ایشان با خشونت پلیسی روبرو می‌گشت. به مدت شش ماه پس از تسلیم طومار به پارلمان، درگیری‌ها بصورت روزانه ادامه داشت. در این مدت کوتاه صدها تظاهرات سازماندهی شد که بدون استثنا با سرکوب حکومتی و چماقداران کارفرمایان روبرو گشت. عده‌ای از کارگران مسلح شدند و از صف تظاهرکنندگان حمایت کردند. بالاخره در ۱۴ نوامبر ۱۸۳۹ میلادی، در شهر نیوپورت [34] برخورد سرکوبگران و تظاهرکنندگان به جایی رسید که نیروهای حکومتی در هم شکسته شدند و شهر به دست کارگران افتاد. حکومت که با این واقعه متوجه عاقبت اینگونه درگیری‌ها شده و تصمیم به یکسره نمودن کار گرفت. قدرت سرکوب حکومتی در سراسر انگلستان با تمام توان وارد میدان گشت. تمامی رهبران و فعالان شناخته شده چارتیست را بازداشت کرد و کوچک‌ترین اجتماعات را با خشونت هر چه تمام‌تر سرکوب نمود.

با اینکه سرکوب حکومتی جنبش را موقتاً به آرامش کشاند و از تداوم تظاهرات‌ها جلوگیری نمود، اما طبیعتاً باعث رشد و نمو رادیکالیسم در میان کارگران شد. جناحی انقلابی از میان جنبش چارتیست به رهبری «گارنی» [35] «سر برآورد که متأثر از انقلابات فرانسوی و تئوری‌های سوسیالیستی بود. ایشان هدف خود را مصادره‌ی زمین‌ها و کشاورزی اشتراکی، هشت ساعت کار در روز، ممنوعیت کار کودکان و بهبودی عمومی شرایط کار گذاشتند.

جنبش چارتیست‌ها با سرعتی باورنکردنی نفوذ خود را در میان کارگران گسترش داد و انجمن‌های مختلفی را در سراسر انگلستان حول خواسته‌های ششگانه منشور سازماندهی کرد. در سال ۱۸۴۰ میلادی، برای ایجاد هماهنگی میان این انجمن‌ها، کنگره‌ای در شهر منچستر برگزار گردید و به اتحاد سراسری آنها انجامید. در این کنگره، خط انقلابی نتوانست حمایت لازم را به دست بیاورد، اما در نتیجه‌ی این اتحاد، قدرت چارتیست‌ها چند برابر گشت. در سال ۱۸۴۲ میلادی عریضه دیگری آماده گشت که تحت تأثیر خط انقلابی در مورد فقر تحمل‌ناپذیر کارگران در شهر و روستا سخن گفته بود و در آن درآمد ۱۹۷ لیره‌ای ملکه ویکتوریا با دستمزد سه و نیم پنی کارگران مقایسه شده بود. در این عرض حال، همراه با خواست‌های ششگانه‌ی منشور، درخواست‌های صنفی‌ای چون ممنوعیت کار کودکان، محدود شدن ساعات کار و الغاء «قانون بیرحمانه‌ی فقرا» و تعطیلی «خانه‌های کار» مطرح گشته بود. سه میلیون نفر این عریضه را امضا کرده بودند که توسط بیست نفر در جعبه‌های بزرگ حمل شده و به پارلمان تسلیم گشت. اما باز هم پارلمان از رسیدگی به آن خودداری نمود. در پاسخ به این تصمیم، رهبران چارتیست اعلام اعتصاب عمومی کردند. اما بلافاصله کلیه رهبران مرکزی و محلی کارگران در سراسر انگلستان توسط حکومت لیبرال بازداشت شده و راهی زندان گشتند. و بازهم سرکوب‌های وحشیانه‌ی اعتراضات و تظاهرات‌های کارگران آغاز شد. نیروهای پلیس و چماقداران کارفرما به خانه‌های کارگران حمله برده و با ضرب و شتم، کارگران را به کارخانه‌ها می‌بردند. تا اینکه بالاخره با تهدید زندان و زور و اسلحه اعتصاب را شکستند.

اما باز هم این جنبش بپا خاست. در دهم آوریل ۱۸۴۸ میلادی، چارتیست‌ها با تظاهرات عظیمی به لندن روی آورده و این بار عریضه‌ای با پنج میلیون امضا را به سوی پارلمان بردند. اما این بار نیروی پلیس نگذاشت که تظاهرات به وست مینیستر نزدیک گردد و با بستن پل، تظاهرات‌کنندگان را در آنسوی رودخانه نگاه داشت و تنها به اوکانر اجازه داد تا این طومار حجیم را به پارلمان ببرد. «وقتیکه نام امضاکنندگان قرائت شد مسپله جنبه‌ی مزاح به خود گرفت چون نام ملکه ویکتوریا، سیر رابرت پیل، و ولینگتون نیز در میان آنها شنیده شد. چارتیسم در افتضاح کامل سرنگون گشت [36].»

البته با چنین واژه‌هایی نمی‌توان از پایان چارتیسم صحبت کرد. چرا که هیچ نقطه‌ای به این مشخصی برای پایان آن در قرائت‌های دیگر تاریخی نیافتیم. آنچه که اتفاق افتاد، دور شدن طیف‌های راست و چپ از یکدیگر بود. جناح چپ بسوی سوسیالیسم و کمونیسم رهنمون گشت، که احزاب متنوع کارگری قرن بیستم انگلستان منشاء خود را در آن یافتند. و جناح راست جنبش چارتیستی که اینک تقریباً اکثریت قریب به اتفاق طبقه کارگر را در بر می‌گرفت، در جستجو برای راهی بهتر، به دنبال خواسته‌های لیبرال رادیکال‌ها و جنبش «تجارت آزاد» روانه گشت. «نهضت چارتیست‌ها بدون اینکه به هیچیک از اهداف خود نایل آید، با شکست روبرو گشت. این نهضت بر اثر محبوس شدن بسیاری از رهبران متوقف گردید، و در مورد مسئله منطبق‌توسل به خشونت به اختلاف‌های داخلی گرفتار شد، لیکن علت عمده‌ی زوال آن، ظهور «اتحادیه قانون ضد غلات» بود که موجد پیدایش مسئله‌ای شد که در آن منافع طبقه متوسط و کارگر همسان گردید. آشوب برای تجارت آزاد، و بهبودی سریع در وضع مزدگیران بعد از لغو قوانین غلات، برای مدتی، به تلخ‌کامی طبقه کارگر در برابر سیاستگزاران طبقه متوسط پایان بخشید [37].»

گو اینکه برتراند راسل سعی کرده است با جنبش چارتیست‌ها اظهار همدردی کرده و علل شکست آن را «بی‌طرفانه» بررسی نماید، اما به علت دیدگاه بورژوا مآبانه اش از تحلیل علت اصلی شکست جنبش چارتیست‌ها و طبقه کارگر در آن مقطع باز مانده است. درست است که قانون غلات باعث گرانی مواد غذایی و زمین و در نتیجه مصنوعات مورد نیاز طبقه کارگر می‌شد و با اصلاح آن استاندارد زندگی کارگران بالاتر رفته و شرایط زندگی شان نسبت به گذشته بهتر می‌شد، که شد. اما اشکال اساسی این جنبش توهم رهبران آن به ایده‌های لیبرالی‌ای بود که تا همین امروز نیز مانع از شکل‌گیری دیدگاه طبقاتی و سازماندهی طبقه کارگر انگلستان در سازمان‌ها و تشکلاتی با اهداف تاریخی اش شده است. دیدگاه و سازمانی که در همان دوران با جمع‌بندی از فلسفه آلمانی، سیاست فرانسوی و تجربه کارگری انگلیسی در حال تولد بود.